

# آینده

## د افغانستان د آینده غورځنگ مرکزي اورگان

اپریل ۲۰۱۲ مطابق به ثور ۱۳۹۱ نشریه سیاسی - تیوریک نهضت آینده افغانستان سال دوازدهم، شماره ۴۸

### توضیحات نهضت آینده افغانستان

#### در رابطه با ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان

به تاریخ ۵ حمل سال ۱۳۹۱ (۲۴ مارچ ۲۰۱۲) ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان در شهر کابل اساس گذاشته شد. این رویداد به حیث آغازی برای متحد ساختن نیروهای چپ، دموکراتیک و مترقی در یک نهاد سیاسی، مورد استقبال تعداد زیاد عناصر دموکرات، به ویژه اعضای حزب فروپاشیده دموکراتیک خلق افغانستان در سراسر کشور، قرار گرفت.

گردهمایی بزرگ ۶ حمل که طی آن ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان اعلان موجودیت کرد، گواه بارز علاقه مندی داد خواهان برای از سرگیری مبارزه متشکل بود. پیامهای پشتیبانی و واکنشهای مثبت برخی شخصیتها و حلقات مربوط به جهاد دیروزی که به دلایل گوناگونی از حاکمیت کنونی و مواضع قبلی شان بریده اند، نشانه هایی از اتوریته سیاسی بخش بازمانده از ح. د. خ. ا و نهادهای دموکراتیک جدید تشکیل در جامعه کنونی افغانی اند. همزمان با این گرایشهای مثبت، صدای مخالفتها و پرسشها نیز بلند گردید که نیاز به توضیحات زیر دارند: ...

باقیمانده در صفحه ۲

### متن سخنرانی رفیق عبدالله نایبی

#### رئیس نهضت آینده افغانستان

در گردهمایی اعلام موجودیت ایتلاف احزاب و سازمانهای

دموکرات و ترقیخواه افغانستان

مؤرخ ۶ حمل سال ۱۳۹۱ مطابق ۲۵ ماه مارچ ۲۰۱۲

همرهان و دوستان عزیز،

نخست از همه سلامهای گرم اعضای نهضت آینده افغانستان را به شما تقدیم می دارم.

دیروز، روز خجسته یی بود که دادخواهان میهن ما را در کنار هم گرد آورد. روزی بود که در آن مصمم ترین گام به سوی همایی نیروهای ...

باقیمانده در صفحه ۵

### ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان

#### اعلام موجودیت کرد

ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان، ششم حمل سال جاری در یک همایش بزرگ، در کابل اعلام موجودیت کرد.

این همایش که با حضور رسانه های صوتی و تصویری انجام شد، با تلاوتی از آیات قرآن عظیم الشان آغاز یافت. متعاقباً، رؤسا و نماینده های احزاب و سازمانهای شامل ایتلاف، هریک: محترم ظهور رزمجو، عباس خروشان، احمد شاهین، شیرمحمد بزرگ و دکتر عبدالله نایبی، به ترتیب در مورد ماهیت و ضرورت همچو ایتلاف، ...

باقیمانده در صفحه ۳

#### پلاتفورم

### ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان

کشور عزیز ما افغانستان واحد از سه دهه و اندی بدینسو در مسیر نا امنی و بی ثباتی قرار گرفته که به ویژه در این اواخر بحران فراگیر و فزاینده، همه هستی مردمان سر زمین ما را با تهدید جدی نابودی روبرو ساخته است. ...

باقیمانده در صفحه ۵

### فراخوان ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان

#### عنوانی سایر سازمانهای دموکرات و دادخواه افغانستان

دوستان گرامی،

وطن محبوب ما لحظات سرنوشت سازی را در پیش دارد. وضعیت کشور ما پس از سال ۲۰۱۴ میلادی پیچیده تر خواهد شد و شرایط دشواری را برای استقرار صلح و امنیت در منطقه به وجود خواهد آورد. آیا حاکمیت کنونی و قوای مسلح موجود توان سیاسی و نظامی دفاع از حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال افغانستان را خواهند داشت؟ ...

باقیمانده در صفحه ۴

### جلسه هیئت رئیسه ایتلاف احزاب

#### و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان دایر شد

جلسه هیئت رئیسه ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان ساعت پنج عصر روز چهار شنبه دایر گردید.

هیئت رئیسه، ضمن ارزیابی برگزاری نخستین اجلاس شورای عالی و همایش اعلام موجودیت ایتلاف و همچنان بازتاب حضور ایتلاف ...

باقیمانده در صفحه ۴

باقیمانده توضیحات نهضت آینده... از صفحه اول

## مسئله احیای حزب د. خ. ا یا حزب وطن،

بیست سال تمام از فروپاشی حزب - دولت دموکراتیک افغانستان می گذرد. وابسته گی اندیشه یی، سیاسی و عاطفی ده ها هزار رفیق به حزب شان، ح. د. خ. ا، پدیده یی طبیعیست که از بزرگی شخصیت انقلابی و کمال معنویت انسانی آنان سرچشمه می گیرد. امروزه نیز، از جهادیان حقیقت بین گرفته تا جامعه جهانی و به ویژه هموطنان ما، به صداقت بی نظیر و مبارزه شریفانه اعضای ح. د. خ. ا (حزب وطن) به خاطر بهروزی مردم افغانستان، اعتراف میکنند. اما این وابسته گی به آن حزب، در اثر مهاجرتهای ناگزیر نیروهای روشنفکر و کادرهای ورزیده آن و در اثر استیلای استبداد سیاه قرون وسطایی در داخل کشور و ده ها عامل دیگر، نتوانست به احیای آن بینجامد. نهضت آینده افغانستان در هنگام سیادت طالبی، از سرگیری مبارزه دادخواهانه را در یک ساختار جدید سیاسی مطرح کرد. مفهوم "از سرگیری" به منظور آن در سرخط فعالیتهای نهضت آینده افغانستان درج گردید که این سازمان **تداوم** مبارزه به خاطر تحقق آرمانهای بزرگ و به سر نرسیده ح. د. خ. ا را به حیث برهان وجودی خود پیش کشید. نهضت آینده افغانستان در آن هنگام از رفقای باورمند دیروزی دعوت کرد تا به این نهاد جدید که جلوه گاه و بستر تداوم هویت اندیشه یی - سیاسی شان است، پیوندند تا باشد وسیله سیاسی برای بلندکردن دوباره درفش آرمانهای ح. د. خ. ا شکل پذیرد. در جریان دوازده سال که از آغاز فعالیت نهضت آینده افغانستان می گذرد، این سازمان بزرگترین بخش انرژی خود را در راه ایجاد یک حزب بزرگ متعلق به دنیای کار صرف کرده است.

پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که استیلای ناتو را برکشور بهانه شد، در زیر چتر دموکراسی قلبی جهادی - مافیایی وابسته به امپریالیزم، ده ها سازمان و گروه از بازمانده های ح. د. خ. ا به وجود آمدند که با تأسف فریفته بازار گرم راه یابی به دالانهای قدرت شدند. شماری از این حلقات به آرمانها و اندیشه های دیروزی شان پشت پا زدند، جهانبینی علمی را توهم خواندند و سوسیالیزم را یک آرمان خیالی قلمداد نمودند. نهضت آینده افغانستان با رایه تحلیل‌های مشخص از وضعیت و با تکیه بر دستاوردهای تیوری علمی، این گرایش ارتجاعی و راست روانه را جداً مورد انتقاد قرار داده، نا سودمندی آن را برای جنبش چپ و دموکراتیک نشان داد. نهضت آینده افغانستان بارها هشدار داد که نباید وعده های امپریالیزم را باور کرد و نباید به چند اقدام دموکراتیک مابانه حاکمیت - ناتو گروید، بل باید ماهیت و سرشت ضد مردمی، ضد دموکراتیک و فساد انگیز آنها را افشا کرد. در چنین فضایی که راستگرایی در اکثریت حلقات بازمانده ح. د. خ. ا. مستولی گردیده بود، نهضت آینده افغانستان همچنان درفش پاکیزه گی اندیشه یی، سیاسی و معنوی جنبش انقلابی افغانستان را بلند نگهداشت و وظیفه خود را به حیث یک سازمان متکی به جهانبینی علمی و مدافع راستین زحمتکشان افغانستان، به سر رساند. برنامه

ایجاد یک حزب متعلق به زحمتکشان افغانستان از طریق پیوستن مستقیم مبارزان و اعضای حزب دیروز به نهضت آینده افغانستان، با دشواریهایی که در بالا ذکر شدند، مواجه گردید. بدینگونه نی ح. د. خ. ا احیا گردید و نی حزب بزرگ دیگری که بتواند جای آن را در وضعیت سیاسی کشور اشغال نماید، شکل یافت.

## اتحادیه احزاب و سازمانهای چپ و دموکراتیک،

نهضت آینده افغانستان همروند با مبارزه پیگیر برای ایجاد حزب بزرگ چپ، گفتگو و بحث را با سایر سازمانها و حلقات بازمانده از چپ دیروزی پیش برد تا باشد از طریق مطرح ساختن مسایل اساسی جنبش دموکراتیک، حلقات و عناصر وفادار به آرمانهای زحمتکشان و معتقد به جهانبینی علمی را با خود همسو ساخته از طریق یک تجمع سیاسی به پراکنده گی چپ افغانی پایان بخشد. برای تحقق این هدف نهضت آینده افغانستان به تاسی از فیصله ها و تصامیم کنفرانس سراسری نهضت آینده افغانستان مورخ ۲۳ جون ۲۰۰۷، در ۳۰ و ۳۱ جنوری ۲۰۱۰ درگردهمایی ارگانهای رهبری احزاب، سازمانها، حلقات و عده یی از اعضای غیر متشکل مربوط حزب وطن سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان منعقد شهر هامبورگ آلمان، طرح ایجاد «اتحادیه احزاب و سازمانهای چپ، مترقی، دموکراتیک و میهنی افغانستان» را بر بنیاد یک پلاتفورم سیاسی و تشکیلاتی به دیگر سازمانها پیشنهاد کرد.

پلاتفورم نامبرده با رایه یک تحلیل جامع از اوضاع کشور و منطقه، برنامه تحولات بنیادی را در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهت پایه گذاری یک نظام مترقی، مردمی و دموکراتیک به حیث الترناتیف قانونمند و به موقع برای نظام ارتجاع قرون وسطایی جهاد - مافیا، مطرح ساخت. **پلاتفورم در واقع سند مشترکی بود که اهداف دور و نزدیک اکثریت سازمانهای مترقی و دموکراتیک افغانی را در خود متبلور ساخته بود.** طرح نهضت آینده افغانستان برای ایجاد اتحادیه احزاب و سازمانهای چپ، مترقی، دموکراتیک و میهنی افغانستان مورد استقبال قرار گرفت و به خصوص اکثریت سازمان نیافته متعلق به حزب دیروزی از آن حمایت کردند.

در جریان سال ۲۰۱۰، مذاکرات بین چهار سازمانی که علاقه مند ایجاد اتحادیه بودند (نهضت آینده افغانستان، حزب ملی افغانستان، حزب ملی فعالین صلح افغانستان و حزب لیبرال دموکراتهای افغانستان) تا آستانه امضای پلاتفورم مشترک پیش رفت.

با تأسف در اثر پیشنهاد یکی از سازمانهای مشمول مذاکرات برای **مذهبی سازی** اتحادیه که از هیچ نگاه برای سازمانهای دیگر به خصوص نهضت آینده افغانستان قابل قبول نبود، روند مذاکرات متوقف گردید.

اما نهضت آینده افغانستان تلاش در جهت شکل جنبش دموکراتیک افغانستان را با پیگیری ادامه داد چون برآن بود که راه دیگری برای حضور یافتن در وضعیت سیاسی کشور جهت دفاع از منافع زحمتکشان وجود ندارد... .

باقیمانده توضیحات نهضت ... از صفحه ۲

در پایان سال ۲۰۱۰ بیش از ده سازمان در مجمع همسویی و نجات در شهر کابل گردهم آمدند و مذاکرات را برای ایجاد یک نهاد واحد سیاسی آغاز کردند. در جریان بیش از یک سال جلسات منظم و بحث در باره اصول و شیوه های برنورفت از پراکنده گی، بالاخر طرح نهضت آینده افغانستان مبنی بر ایجاد یک اتحادیه سازمانهای سیاسی بر اساس یک پلاتفورم واحد سیاسی - تشکیلاتی مورد پذیرش قرار گرفت. پلاتفورم مورد نظر که با پیشنهاد های سازنده دیگر سازمانها از جنبه های عملی تر برخوردار گردید، به نام پلاتفورم ائتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان از سوی پنج سازمان (حزب پیوند ملی افغانستان، شورای تفاهم برای وحدت نیروهای دموکرات، ترقیخواه و طرفدار عدالت، حزب تفاهم و دموکراسی افغانستان، حزب نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان، نهضت آینده افغانستان) پذیرفته شد. عضویت حزب متحد ملی بنابر اصول تشکیلاتی ائتلاف تا زمان انفصال آن از "ایتلاف ملی" معطل گردید.

پلاتفورم سیاسی - تشکیلاتی ائتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان اصول و اهداف بنیادی جنبش دموکراتیک و ترقیخواه افغانستان را در راستای آرمانهای آغازین جریانهای دموکراتیک خلق و دموکراسی نوین بیان میدارد و برنامه یی است که می تواند نه تنها جنبش چپ و دموکراتیک، بل، نیروهای ترقیخواه، ملی گرا، دموکرات و آزادخواه افغانستان را در اطراف خود جهت ایجاد یک بدیل سیاسی در برابر حاکمیت ارتجاع قرون وسطایی، بسیج نماید.

تحقق عملی پلاتفورم ائتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان، به یقین مردم افغانستان را از فقر و بدبختی نجات داده، انکشاف مترقی کشور را ضمانت کرده، به استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سرزمین افغانها خواهد انجامید. پلاتفورم دستاورد مشخص مبارزه نهادهای مترقی و دموکراتیک است که از خود ظرفیت بزرگ تحلیلی، هنر زمان سنجی و روحیه گذشت از فروعات را تبارز دادند و به مردم افغانستان و جامعه جهانی نشان دادند که توان حل معضلات کشور را در این لحظات حساس تاریخ، دارند.

نهضت آینده افغانستان با در نظر داشت این اصل که مبارزه مشخص و عینی از جایی شروع می شود که تاریخ، جامعه را در اختیار نیروهای دگرگون کننده قرار می دهد، طرح شعارهای پیش از وقت را در متن پلاتفورم سیاسی - تشکیلاتی، در وضعیت موجود افغانستان نا سودمند تلقی کرد. البته این امر به هیچوجه به معنای رها کردن اهداف و آرمانهای سرشتی نهضت آینده افغانستان مبنی بر خاتمه بخشیدن به استثمار و ستم طبقاتی و ایجاد جامعه فارغ از هرگونه نابرابری یا کنار گذاشتن جهانبینی علمی به منابۀ تیوری انقلابی عصر حاضر، نیست. بر عکس، بر اساس همین وفاداری است که نهضت آینده افغانستان شیوه های دقیق و مؤثر گذار از تیوری به پراتیک را جستجو کرده است.

"انسان زحمتکش" به حیث یک مفهوم اقتصادی - اجتماعی کماکان در تحلیلهای تیوریک و ارزیابیهای نیروهای انقلابی به حیث گرهگاه مطرح است ولی در یک برنامه سیاسی، از بعد انتزاعی به بعد مشخص عینی گذار می کند، یعنی دیگر به حیث انسانهای مشخص تبارز می کند که استثمار می شوند، مورد ستم قرار می گیرند، بیمار اند، گرسنه اند، بیخانمان اند و در چنبره ده ها مصیبت دیگر که استیلای مافیا - امپریالیزم بر آنها روا داشته است، در شهر ها و روستاهای فقر زده کشور به تداوم حیات می پردازند.

سازمان انقلابی که به زنده گی این آدمها نپردازد، سازمانی خیالپرداز خواهد بود. ماهیت ترقیخواهانه پلاتفورم ائتلاف، در همین پرداخت مشخص آن به زنده گی امروز زحمتکش و توده های امروزی مردم افغانستان نهفته است، نی در سر هم بندی کردن چند شعار جدا یافته از متن جامعه امروز افغانی. نهضت آینده افغانستان یک بار دیگر باسهمگیری در تدوین پلاتفورم ائتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان به حیث برنامه قابل اجرا در موقعیت کنونی کشور، وظیفه خود را به حیث یک سازمان متعلق به دنیای کار و مدافع راستین زحمتکش و لایه های مظلوم جامعه افغانی به سر رساند. ائتلاف دستاورد نیروهای چپ و دموکرات افغانستان است. باید از آن حمایت کرد، آن را تقویت نمود و آن را در وجود یک حزب سراسری به یک نهاد بزرگ وطنی تبدیل نمود. چنین است وظیفه آنانی که خود را متعلق به آرمانهای آغازین ح. د. خ. ا، دموکراسی نوین و دیگر گرایشهای چپ انقلابی می دانند.

نهضت آینده افغانستان با پیگیری راه انکشاف و تعمیق ائتلاف را دنبال خواهد کرد و از همین اکنون از سازمانها، حلقات و شخصیتهایی که از این روند دور مانده اند، رفیقانه و صمیمانه دعوت می کند تا به آن بپیوندند و از طریق تماس با نهضت آینده افغانستان یا هیئت ریسه ائتلاف، پیوند گروهی یا فردی خود را اعلام بدارند. شرکت در ائتلاف به هیچوجه نافی استقلال سیاسی و هویت سازمانی اعضای آن نیست.

آینده ائتلاف وابسته به درجه سهمگیری عناصر و حلقات متعهد چپ و شخصیتهای مترقی در امر تحقق اهداف ائتلاف است. باید زمینه های سالم رشد و بالنده گی آن را در بستر مبارزات تازه یی که در پیش اند، فراهم آورد. تنها نیرو های مترقی، مبارزان وابسته به جهانبینی علمی، دموکراتهای راستین و نسل جوان تحول طلب و بیزار از وضعیت کنونی، می توانند زمینه های نامبرده را مهیا سازند.

هیئت اجراییه شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان

۱۸ حمل ۱۳۹۱ مطابق ۶ اپریل ۲۰۱۲

باقیمانده ائتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه ... از صفحه اول

... با در نظر داشت نیازهای امروزی کشور و جامعه افغانی، صحبتهای همه جانبه خویش را ایراد نمودند.

گفتنیست که تا اکنون حزب پیوند ملی به ریاست سید منصور نادری، شورای تفاهم به ریاست دکتور خان میر غیور، حزب تفاهم و دموکراسی به ریاست احمد شاهین، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی به ریاست شیر محمد بزرگر و نهضت آینده افغانستان به ریاست دکتور عبدالله نایی، در این ائتلاف گرد هم آمده اند.

در این همایش آقای داکتر محی الدین مهدی نماینده منتخب مردم در پارلمان کشور و یکی از فعالان سیاسی افغانستان، سید آقا حسین سانچارکی سخنگوی ائتلاف ملی و حمیرا ثاقب مسوول موسسه نگاه زن، ضمن خوانش پیامهای شان اساسگذاری ائتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه را گام ارزشمند در جهت توسعه دموکراسی خواندند. همچنان پیامهایی از سوی شخصیتهای مطرح جنبش دموکراتیک آقایان دستگیر پنجشیری، سلطان علی کشتمند، عبدالکریم میثاق عنوانی ائتلاف مواصلت ورزیده بود که مجموع سخنرانیها و پیامها بعداً به نشر می رسد.

سپس، فراخوان ائتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان عنوانی دیگر سازمانها و احزاب ترقیخواه و دموکرات توسط محترم دستگیر هژبر به قرائت گرفته شد و در آخر، محترم محمد رفیع توحی با خوانش اعلامیه مطبوعاتی، همایش مذکور را خاتمه بخشید.

باقیمانده فراخوان ایتلاف... از صفحه اول

آیا دولتهای همسایه باعث ویرانی کامل سرزمین افغانستان خواهد شد؟ نیروهای مترقی دموکراتیک نمیتوانند در برابر چنین چشم انداز تاریک، سکوت کنند و فرا رسیدن فاجعه سنگین تر را روز شماری کنند. همه به این امر توافق دارند که در مقطع کنونی، مردم افغانستان به یک نهاد بزرگ سیاسی نیاز دارد تا بتواند از طریق آن اراده و مطالبات خود را از مجرای سیاسی تبارز دهد. پراکنده گی حرکت مترقی و مردمی باید پایان یابد. آنگونه که از اسناد مرامی سازمانها، گروه ها و محافل دموکراتیک افغانی بر می آید، همسویی و توافق در خطوط کلی و بنیادی آنها کاملاً آشکار است. اختلافات و تفاوتها به پیمانهای نیستند که مانع اشتراک در یک نهاد وسیع - بر بنیاد یک سند واحد مرامی برای پاسخ دادن به وضعیت اسفبار کنونی - گردند. ما تجربه گفتگو، بحث، تفاهم و بالاخر توافق را در جریان بیش از یک سال آزمودیم. این تجربه نشان می دهد که نیروهای مترقی و مردمی ظرفیت عظیم تفاهم و گذشتهای معقول را دارند و از مسایل جزئی و غیر اساسی به موقع صرف نظر می کنند. ما امروز بر اساس یک پلانفورم روشن و یک میکانیسم دقیق تشکیلاتی، به ایتلاف دست یافتیم. متأسفیم که جای ده ها سازمان دیگر تا هنوز در این حرکت خالی است. از دیدگاه ما پلانفورم ایتلاف با ما قدر کافی باز و فراگیر است تا سازمانها و گروههای متعلق به خانواده سیاسی دموکراتیک و مترقی خود را در آن بیانند. میکانیسم رهبری دورانی و تساوی حقوق و وجایب سازمانهای عضو ایتلاف، از وجاهت و اعتبار هر یک از سازمانهای ما پاسداری می کند. در ایتلافی که امروز رسمیت یافت، جای و زمینه برای تفوق طلبی، رقابتهای نا سالم و چانه زدنهای بی مورد وجود ندارد. ما جداً مصمم هستیم تا مبارزات سازنده سیاسی خود را در نهایت در وجود یک سازمان واحد سیاسی، متشکل سازیم. این سازمان باید حد اکثر طیف مترقی نیروهای سیاسی را در بر گیرد.

با چنین برداشت از وضع کنونی و وظایف تأخیر ناپذیر جنبش مترقی است که ما صمیمانه و رفقانه از شما دعوت می کنیم تا در گفتگو را با ما باز کنید تا باشد به رفع سو تفاهات و حل مشکلات پردازیم. اعلام موجودیت ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه افغانستان نی تنها پایان پروسه همسویی و توافق نیست بل، خود آغاز تازه یی برای گسترش روابط برای رسیدن به یک نهاد بزرگ سیاسی است. ما برآنیم که آغاز فعالیت ایتلاف ما دینامیزی را به وجود خواهد آورد که همراهان طبیعی را با هم هر چه زودتر نزدیک خواهد ساخت.

ما از احزاب و سازمانهای دموکرات و مترقی رسماً دعوت می کنیم تا به این پیام ما پاسخ مثبت دهند تا باشد با روحیه سازنده گی به خاطر منافع علیای مردم افغانستان، دوره جدید مذاکرات را به منظور گسترش ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و ترقیخواه کشور آغاز کنیم.

- زنده باد مردم افغانستان!

- پیروز باد تلاشهای سازنده نیروهای مترقی در جهت اساسگذاری یک حزب دموکراتیک!

باقیمانده جلسه هیئت رئیسه... از صفحه اول

درعرضه سیاسی در رسانه های داخلی و خارج کشور، کمیته های کاری زیر را به منظور انسجام بهتر فعالیتهای بعدی ایجاد کرد:

- کمیته تشکیلات، سازماندهی و مالی به ریاست محترم ظهور رزمجو؛
  - کمیته تماس با جامعه مدنی و سازمانهای اجتماعی به ریاست محترم شیر محمد بزرگر؛
  - کمیته امور بین المللی به ریاست محترم احمد شاهین؛
  - کمیته تماس با سازمانهای سیاسی به ریاست محترم عبدالله ناییبی؛
  - کمیته فرهنگ و رسانه ها به ریاست محترم دستگیر هژبر؛
- در جلسه هم چنان از نخستین تماسهای دفتر یونما در کابل، نماینده گی ملکی ناتو، سفارتهای انگلستان و روسیه در کابل گزارشی ارائه شد.
- کار جلسه در فضای همبسته گی صمیمانه ساعت شش و نیم شام پایان یافت.

تهیه کننده: عبدالقادر مسعود

## یک درآمد کوچک برای شناسایی یک آفرینشگر بزرگ. سخن در باره

### داکتر ببرک ارغند ژورنالیست توانا نویسنده بی همتای کشور ماست.

در سرزمین باستانی و مرد خیز ما افغانستان، نویسنده گان، مورخین، سیاست مداران، شخصیتهای ملی، ادیبان، باستان شناسان، زبان شناسان و دست اندرکاران مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی در حیات اجتماعی، سیاسی، ادبی و فرهنگی کشور ما نقش فوق العاده مهمی را بازی نموده و خدمات ارزنده یی در شناسایی، رشد و شکوفایی جامعه ما ایفا نموده اند، کارنامه ها و خدمات مثمر این رادمردان بزرگ قابل قدر و ستایش اند. یکی از این چهره های توانمند و صاحب صلاحیت علمی کشور ما که توانسته است، احساسات و عواطف انسانی، پیامهای اخلاقی، آداب، رسوم و عنعات و ارزشهای حاکم بر زندگی مردم ما را در آثار ارزشمند و معتبر خود انعکاس دهد محترم داکتر ببرک ارغند است.

این دانشمند فرزانه، نویسنده گرانمایه، سخنور آگاه دنیای ادب و فرهنگ، ژورنالیست و روزنامه نگار ورزیده و نماینده نویسنده ممتاز که از سی سال به اینسو می نویسد و آثارش جایگاه ویژه یی در ادبیات داستانی کشور ما دارد، در سال (۱۳۲۵ خورشیدی) در شهر کابل در یک خانواده منور و روشنفکر چشم به دنیا گشوده است. این نویسنده توانا به ترتیب در ولایات بلخ، کابل و قندهار در لیسه های باختر، حبیبیه و میرویس هوتکی درس خوانده و فاکولته ادبیات و علوم بشری را در کابل به پایان رسانیده است. با استعداد سر شاری که داشت در رشته روزنامه نگاری (از یونورستی صوفیه بلغارستان) موفق به اخذ دیپلوم دوکتورا گردید.

استاد ببرک ارغند پسر غلام محی الدین (یکتن از فعالین ویش زلمیان) می باشد، که زادگاه پدریش قریه ارغنده ولسوالی پغمان ولایت کابل است. خانواده پدریش از ریشه سلیمان خیل، از شاخه ستانکزیایی تترخیل می باشند - که همان ارغندیوالهای امروزی باشند - و تخلص موصوف نیز در همین واژه ریشه دارد.

محترم ببرک ارغند افزون بر وظایف رسمی و غیر رسمی، اولین مدیرمسئول و بنیانگذار جریده درفش جوانان و ماهنامه مجله وطن و مدیر مسئول مجله زراعت (دهقان) میباشد.

از این نویسنده فهیم و آگاه و استاد در کار داستانونیسی تا کنون این آثار به چاپ رسیده اند:

آثار قبل از مهاجرت وی به اروپا:

- ۱- «دشت الوان»، مجموعه داستانهای کوتاه؛
  - ۲- «دفترچه سرخ»، مجموعه داستانهای کوتاه؛
  - ۳- «مرجان»، مجموعه داستانهای کوتاه؛
  - ۴- «شورآب»، داستان دراز؛
  - ۵- «حق خدا حق همسایه»، داستان دراز؛
  - ۶- «اندوه»، داستان دراز که اقبال چاپ مستقل و جداگانه را نیافت و در پاورقیهای روز نامه انیس آن زمان باقی ماند؛
  - ۷- «راه سرخ»، داستان دراز (در سه کتاب)؛
  - ۸- «مردان مسلح»، نمایشنامه؛
  - ۹- «آدمها»، نمایشنامه؛
- آثار بعد از مهاجرت به اروپا:

و دموکراتیک افغانستان در پهنه تاریخ، چاره یی جز تشکل نداریم. اگر از سویی باید به نقد سازنده دیروز مان بپردازیم و از بر شماری کاستیها، انحرافها، جفاها و خیانتها نهراسیم، از سوی دیگر حق نداریم آن گذشته پیچیده را تنها از منشور خیره دشمنیها، ستیزه ها و اختلافها، خود محور انگاریها و به ویژه قصه های تکراری این و آن، عبور دهیم. ما باید شهامت آن را داشته باشیم تا وسوسه دویی را به فراموشخانه اذهان مان بسپاریم و چون نیرویی روشناییبخش، با صداقت و یکرنگی به سوی فردا ها بنگریم. ما باید با بیدل بزرگ هم صدا گردیم که می گفت: «باید نفسی پُل شد و از خویش گذشت»؛ یعنی باید هم از خود عبور کنیم و هم از خود بگذریم؛ چنین است همراهِ موقعیت تاریخی ما!

بگذار تلاش انسانی و مبارزه دادخواهانه ما به آرامش میهن و بهروزی انسان مظلوم وطن ما بینجامد.

- زنده باد مردم زحمتکش افغانستان!

- پیروز باد داعیه طلایه داران داد و حقیقت!

-----

باقیمانده پلاتفورم ایتلاف ... از صفحه اول

با نگاهی به بحران کنونی، فاکتورهایی چون برهم خوردن توازن قدرت در سطح جهان و منطقه و عدم درک دقیق و همه جانبه پیامد های این روند، عدم تشکل به موقع نیروهای ترقیخواه و متعهد در یک سازمان سیاسی سراسری، تعارض در اهداف استراتژیک کشورهای منطقه و قدرتهای بزرگ جهانی و برتری طلبی و امتیاز خواهی دولتهای ذیدخل در قضایای افغانستان را می توان در کنار سایر عوامل، علت تداوم وضعیت امروزین شمرد.

حاکمیت کنونی نه تنها در جلوگیری از این وضعیت نا توان است، بل، به دلیل فساد گسترده در تمام سطوح دولت، بحران درون ساختاری در قوه های سه گانه و فقدان راهبرد مدون در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، خود به عامل تشدید بحران و افزایش بی ثباتی مبدل شده است.

علاوً با تأسف باید گفت که مداخلات کشور های همسایه و کوتاهی جامعه بین المللی در تأسیس یک اداره و مدیریت مؤثر، پاسخ گو و خدمتگزار مردم، عدم اجرای تعهدات در باره مشارکت سایر نیرو های ملی و دموکرات خارج از کنفرانس بن در حیات سیاسی و اجتماعی، روند بازسازی، اشتغال زایی، تشکیل قوای مسلح ملی با قابلیت لازم دفاعی، ریشه کن ساختن مافیای مواد مخدر و جنایات سازمان یافته و قطع مداخلات خارجی در امور افغانستان از یک طرف و عدم موفقیت عملیات کورکورانه نیرو های خارجی که بیشترین آسیب آن را افراد ملکی متحمل می شوند از جانب دیگر، سبب یأس و نارضایتی فزاینده مردم گردیده است.

به هدف راه یابی و تأثیر گذاری نیرو های دموکراتیک به روند تحولات سیاسی و سمتدهی اوضاع کنونی به سوی امنیت و ثبات پایدار و اصلاحات در نظام سیاسی کشور، به ویژه بسود لایه های تهیدست جامعه، تشکل نیروهای مترقی، ملی، دموکرات و عدالتخواه در سازمان بزرگ سراسری واحد به عنوان یک الزامیت تاریخی مبرمیت یافته است.

با چنین درک از وضعیت جاری است که شماری از نیروهای وطندوست، دموکرات و ترقیخواه، در چهار چوب یک میکلیزم سیاسی، بر بستر فرهنگ تساهل و تسامح، اراده مشترک شان را در راستای انسجام همه نیرو ها، محافل و شخصیتهای طرفدار عدالت و دموکراسی در یک حزب بزرگ سراسری متباز گردانیده اند.

ایجاد مجمع همسویی و نجات به عنوان زمینه یی برای فراهم آوری فضای بحث، تبادل نظر و گفتگو، به مثابه مرحله نخستین این روند بوده و "ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و تحول طلب" فاز دومی در مسیر یاد شده است که اتحاد احزاب و ساختار های دموکراتیک و عدالت خواه را در فرایند عمل مشترک در جهت هدف متذکره ساختار مند می سازد. . .

باقیمانده متن سخنرانی رفیق عبدالله نایی ... از صفحه اول

پراکنده مردم افغانستان برداشته شد و شاید روزی باشد که روزنه نوید سپیده های سترده از اجحاف را به پنجره یی مبدل سازد که از ورای آن فرداهای روشن در چشم انداز میلیونها انسان مظلوم وطن ما برویند.

ما، با چنین امیدی، از یی هموار سازی بستر اندیشه یی، سیاسی و سازمانی، با روحیه سازنده گی و گذشت، به برنامه یی مشترک دست یافته ایم که تحقق آن به آغاز آن "سپیده های سترده" بینجامد.

دوستان گرامی،

پلاتفورم سیاسی تشکیلاتی که بر اساس آن احزاب و سازمانهای ما با هم پیمان بسته اند، اصول و راستاهای مرامی تمام سازمانهای دموکرات و ترقیخواه کشور را در خود گنجانیده است. شیوه های کار کرد ساختاری که در آن تسجیل یافته اند، حقوق، صلاحیتها و وظایف هر سازمان هم پیمان را به گونه شفاف تثبیت می کند. برای بار نخست است که بعد از گذشت دو دهه، سندی به جنبش دادخواهانه کشور پیشکش می شود. من از نماینده گان احزاب و سازمانهای مترقی صمیمانه دعوت می کنم تا سند را با روحیه سازنده گی مطالعه نمایند، به سرگذشت غم انگیز مردم ما بیندیشند، به وظایف سترگی که در برهه حساس سرنوشت کشور فرا راه ما قرار دارند دقت کنند و آنگاه تصمیم بگیرند. من روی این نکته تأکید می کنم که: تنها دو راه ممکن را تاریخ در برابر ما باز گذاشته است: یا بر استیلای این شب تاریک که همه شئون زنده گی خلق زحمتکش ما را در چنبر خود گرفته است، گردن می نهیم و تسلیم توهم تقدیر می شویم، یا بانگ ظلمت شکن داد را در کوچه ها و دره های سرزمین ما به زمزمه امید به آینده یی زدوده شده از فقر و استبداد مبدل می کنیم و کوتاه ساختن دست ستم را از گریبان انسان مظلوم زادگاه مان، برهان وجودی خود به حیث فرزندان اصیل مردم افغانستان، می سازیم.

چنین است همراهِ عزیز، گزینه های ممکن این دو راهه تاریخ!

آیا ما که بیشترین عمر مان را در پای حق و عدالت ریختیم و اینک با مو های سپید و با داستانی خالی در گسستگاه دیروز از فردا قرار داریم، به جز عصارة انسانیّت دادخواه که هنوز چون هُرم شکیبایی از روانهای خسته ما بر میخیزد، چیز دیگری داریم؟ به یقین که نی! بیایید این عصاره های منفرد را با یکدیگر بیامیزیم و از آنها مشعل بلند فروزانی سازیم که پایان دیروز را نشانی کند.

ما برآنیم که در ساختارهای بنا یافته بر ویرانه های حرکت دموکراتیک دیروزی هم کیفیت عالی اندیشه یی، هم ظرفیت تحلیل سیاسی و هم نیروی کافی انسانی وجود دارد. باید این همه را در یک آمیزش منطقی و رسالتمند با هم گره زد و از آن محرک جنبش نوین ترقیخواهانه را ساخت.

نسل بالنده جوانان بیدار با انبوهه یی از پرسشها همین اکنون در صحنه سیاسی - اجتماعی کشور فعال اند. اکثریت آنان می خواهند بدیلی را برای وضعیت فاجعه بار کنونی عرضه کنند. برماست تا حلقه وصلی شویم بین آن پیشینه مبارز و این نسل جستجوگر.

دوستان گرامی،

مردم به ما و شما چشم امید دوخته اند. جهان مترقی و حتا لایه های روشنین قوتهای استیلا نیز بر ما چون ظرفیتی درخور و شایسته برای گرهایی با سرنوشت افغانستان، می اندیشند. ما نیز برای بقای جنبش مترقی

باقیمانده پلاتفورم ایتلاف ... از صفحه ۵

بنابر آن:

- به منظور ایجاد انسجام سازمانها و نیروهای دموکرات، ترقیخواه و تحول طلب و تأمین اتحاد آنان در يك نهاد سراسری بر اساس اندیشه نقد و انعطاف پذیر.

- به منظور تسریع روند تفاهم برای وحدت ارگانیک سازمانها، حلقات، محافل و شخصیت‌های دموکرات و عدالتخواه.

و در نهایت به خاطر ایجاد حزب واحد ترقیخواه، سراسری و تأثیر گذار بر وضعیت سیاسی، خطوط اساسی زیرین به عنوان وظایف کلیدی "ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و تحول طلب" در برهه کنونی تاریخی به گونه پلاتفورم ارایه می گردد.

### عرصه سیاسی:

ایتلاف خواستار دولت واقعاً دموکراتیک، مستقل، یکپارچه و دارای حاکمیت ملی است، که ممثل اراده مردم افغانستان و ضامن منافع آنها باشد و بتواند کشور را از بحران عمومی بیرون کشد، صلح پایدار، امنیت، آزادی و استقلال را تأمین و تحکیم بخشد، از تمامیت ارضی کشور دفاع و حراست نماید و جامعه افغانی را به سوی توسعه، انکشاف، ترقی و بهبودی زنده گی مردم به ویژه لایه های فقیر جامعه سوق دهد.

لذا شکل گیری دولت دموکراتیک که از طرف مردم در نتیجه انتخابات سری و مستقیم بدون تبعیض و تمایز قومی، ملی، مذهبی، نژادی، زبانی و جنسی به وجود آید، مبرمیت دارد.

- ایتلاف آزادی بیان، فکر و عقیده، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را مهمترین شرط تأمین دموکراسی و آزادیهای سیاسی در افغانستان میدانند و به خاطر توسعه و گسترش آنها مبارزه می نمایند.

- ایتلاف به خاطر گسترش و تعمیق سیستم عادلانه قانونگذاری مبارزه نموده و از مساعی به خاطر تطبیق همه جانبه قوانین در کشور حمایت می کند.

- نوسازی دستگاه حقوقی و قضایی کشور به يك ضرورت مبرم مبدل گردیده است، ایتلاف با تکیه بر سنتهای عدالتخواهانه مردم افغانستان، بازنگری مترقی اصول حقوقی حاکم در افغانستان را در مطابقت با اعلامیه جهانی حقوق بشر و ارزش های دموکراسی ضرورت تاریخی تلقی میکند و در این راه تلاش می نماید.

- ایتلاف، تجهیز، اکمال و ارتقای کارایی و مهارت محاربوی اردوی ملی، پولیس ملی و نیرو های امنیت ملی را از وظایف تأخیر ناپذیر دولت می شمارد.

- ایتلاف در حالی که از همکاری های جامعه جهانی به خاطر ختم بحران افغانستان پشتیبانی می کند، خواهان توظیف اختصاصی قوای خارجی در جهت ریشه کن کردن تروریسم و برچیدن کانونهای افراط گراییست، تا باشد چنان شرایطی در افغانستان و منطقه به وجود آید که ضرورت حضور نیروهای نظامی خارجی در کشور را منتفی سازد.

یکی از مسایل مبرم مرحله کنونی گذار از ساختار های منازعات مسلحانه به سوی اعتماد، تفاهم، هم زیستی و همکاری جهت آوردن صلح سراسری می

باشد. ایتلاف با تلاشهای همه جانبه، راه رسیدن به صلح را تشویق و ترغیب نموده و از تمام طرفهای درگیر به خاطر حل مسایل صلح و جنگ با ارایه میکانیزم قابل قبول برای همه نقش ملی خود را ایفا می کند.

- مبارزه با انواع فساد اعم از اداری، مالی، اقتصادی، حقوقی و تلاش در راستای نهادینه سازی ارزشهای دموکراسی، حقوق بشری و حاکمیت قانون؛

- مبارزه با افراط گرایی و تروریسم بر خاسته از آن؛

- مبارزه با انواع جنایات سازمان یافته در بُعد داخلی و خارجی؛

- مبارزه با ساختار های مافیایی اعم از مخدرات، زمین و سایر انواع آن؛

- افغانستان به منظور فراغت از تعارض و تقابل استراتژیهای یک جانبه قدرتها اعم از بزرگ و کوچک باید به حیث یک کشور بی طرف با ضمانت شورای امنیت سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شود؛

- حمایت از روند حضور فعال افغانستان در کنواسیونها، میثاقها و نهادهای ملل متحد و همچنان سازمانهای همکاریهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه بی و جهانی مشروط بر این که به اصل بیطرفی کشور خدشه وارد نساخته و به آن آسیب نرساند؛

- ایتلاف خواهان آن است تا مسایل مورد اختلاف و مناقشات میان کشور های همسایه، منطقه و جهان از طریق سیاسی و صلح آمیز و بدون استعمال قوت نظامی در چار چوب موازین و اصول پذیرفته شده و متعارف بین المللی حل و فصل گردند.

- ایتلاف طرفدار جدی صلح جهانی و منطقه بی و مخالف جنگ و خشونت بوده، از مساعی که به خاطر تأمین صلح و امنیت به عمل می آید پشتیبانی و حمایت نموده، همبسته گی خویش را با جنبشهای ضد جنگ ابراز داشته و در آنها فعالانه شرکت میورزد.

### عرصه اقتصادی:

- افغانستان به عنوان عضو جامعه بین المللی در حال حاضر مشمول روند توسعه به سوی اقتصاد بازار گردیده است، بنابر آن ایتلاف بر آن است تا حضور دولت در عرصه اقتصادی به گونه بی مسلم گردد که از بحرانهای اقتصادی جلوگیری نماید؛

- ایتلاف فراهم آوری زمینه ها در عرصه تعلیم و تربیه و صحت عامه برای مردم را از وظایف اساسی دولت می پندارد و ساختار سیاسی کشور را مکلف به انجام خدمات اجتماعی بر مبنای همکاری سکتورهای خصوصی، مختلط و دولتی میدانند، سرمایه ها و ثروتهای استراتژیک نیز بایستی در مالکیت دولت باشد (سرمایه ها و ثروتهای استراتژیک؛ تکنالوژی نظامی و اتمی، منابع زیر زمینی، دریا ها و راه ها را در بر می گیرند)؛

- ایتلاف بر آن است که افزایش نقش دولت در امور اجتماعی سبب می گردد تا از تضادهای ساختاری و شکافهای اجتماعی جلوگیری شود. کنون این روند به دلیل ابهام استراتژیک و تسلط نگاهی نو محافظه کارانه دولت بر روند شکل گیری ساختار اقتصادی کشور، باعث شکافهای عمیق اجتماعی گردیده که گروهی کوچک پیوسته سرمایه و سود حاصل از آن را در اختیار داشته و به غارت

باقیمانده پلاتفورم ایتلاف ... از صفحه ۶

منابع کشور در یک پروسه فساد آلود با گستاخی می پردازد. در نتیجه در اثر انحلال بی رویه و غیر منطقی نهاد های تأمین کننده و خدماتی که با سوء استفاده ها و فسادهای مالی نیز همراه بوده، بیکاری، فقر و بی عدالتی اجتماعی، کاهش وزن طبقه متوسط و کاهش قدرت خرید را در جامعه واقعیت بخشیده است.

- ایتلاف از تدابیر و اقدامهایی که در جهت ارتقای سطح مهارت

دهقانان و مالداران در استفاده از روشهای جدید علمی زراعتی و به کارگیری تخنیک زراعتی به هدف میکانیزه سازی زراعت، ازدیاد سطح محصولات و تولیدات زراعتی و مالدار، ارتقای سطح بازدهی زمین و بهبود شرایط کار و زنده گی آنها اتخاذ گردد، حمایت می نماید؛

- افغانستان در بخش معادن کشور ثروتمند و دارای منابع قابل

توجه میباشد ولی از این منابع سرشار و ریزرفهای موجود به نفع انکشاف و ترقی کشور و بهبود زنده گی مردم استفاده مؤثر به عمل نیامده است. ایتلاف از مالکیت و نظارت مناسب و منطقی دولت بر معادن و سایر منابع زیر زمینی حمایت نموده خواهان آن است تا دولت به منظور تثبیت منابع منرالی، حفاظت و استفاده از آن و جلب سرمایه گذاری در این عرصه و بهبود امور سروی جیولوژیکی، تفحص، استخراج و بهره برداری مؤثر اقتصادی از منابع طبیعی، پالیسی و استراتژی جامع، ترقیخواهانه و همه جانبه را که متضمن انکشاف و بهبود زنده گی مردم باشد در عرصه معادن طرح و تدوین نماید؛

- متشبثان خصوصی در عرصه تولیدی و خدماتی در روند انکشاف

اقتصاد ملی یکی از موتور های مؤثر رشد صنایع به شمار میروند، این بخش با به کار گیری سرمایه خود و جذب مشارکت سرمایه های غیر دولتی و استفاده از منابع انسانی و اعمال مدیریت کار ساز، آگاه و مؤثر می تواند ضمن ایفای نقش خود در رشد اقتصاد صنعتی کشور، راه رسیدن به اهداف توسعه یی و انکشافی مرحله کنونی را کوتاه سازد، دولت بایستی زمینه های مؤثر سهم گیری این سکتور را به موارد یاد شده فراهم سازد؛

- ایتلاف از صنعتکاران حمایت همه جانبه به عمل می آورد و به

منظور بهبود، توسعه و انکشاف صنایع مستظرفه، صنایع دستی و پیشه وری، خواهان اتخاذ تدابیر مؤثر تشویقی و حمایتی از جانب دولت می باشد؛

- ایتلاف رفورم مترقی و عادلانه مالیات در راستای توسعه اقتصادی

کشور را الزامی می داند. وضع مالیات عادلانه بر عایدات را وسیله مؤثر در امر کاهش فاصله بین اقشار فقیر و لایه های ثروتمند می پندارد و از نظام بودجه یی مبتنی بر افزایش منابع عایداتی داخلی و کاهش وابسته گی به وامها و امدادهای خارجی حمایت مینماید.

- ایتلاف خواهان مدرنیزه نمودن سیستم بانکی و توسعه خدمات

بانکی بوده از تأسیس بانکهای انکشافی، زراعتی، تعاونی و کردیتی که هدف آن کمک به مولدان و پرداخت وامهای کوچک کم ربح به زارعان و روستائیان باشد، حمایت می کند؛

- ارتقای سطح مسوولیت پذیری با روحیه وطندوستی برای جوانان

از وظایف اساسی دولت به شمار می آید. ایتلاف از کلیه تدابیری که در این زمینه اتخاذ شود، حمایت نموده در عملی نمودن آنها تلاش میکند.

### عرصه اجتماعی:

- ایتلاف تثبیت جایگاه شایسته زن افغان را در جامعه در مرکز وظایف خود قرار داده، سعی می کند تا حقوق مساوی زن با مرد در تمام عرصه های زنده گی اجتماعی در قوانین کشور تصریح گردیده، در عمل تحقق یابد.

- بخش بزرگ جمعیت کشور را جوانان تشکیل می دهند. فراهم آوری زمینه ها در عرصه های تعلیم و تربیه، ورزش، کار، مصروفیتهای سالم تفریحی و - کودکان افغان مزید بر تهدید دایمی مرگ، با بی سرپناهی، گرسنه گی، بی لباسی، و بیسوادی وارد صحنه زنده گی اجتماعی می شوند و ناگزیر در برابر پول ناچیز به کار می پردازند. ایتلاف تلاش خواهد کرد تا حمایت از حقوق کودکان به یک برنامه عظیم ملی و دولتی مبدل گردد. ایتلاف سازمانها و مراجع بین المللی را برای رویدست گرفتن برنامه های بهشد وضع کودکان افغان ترغیب خواهد کرد.

- از نگاه صحتی و حمایتی طفل و مادر، افغانستان در شمار عقبمانده ترین کشور هاست. دولت وظیفه دارد تا یک نظام مؤثر مؤسسات عصری صحتی را به وجود آورده، تداوی رایگان اقشار نادر جامعه را به عهده گیرد. ایتلاف در راه ایجاد چنین نظام صحتی مبارزه می کند.

- تأمین شرایط مصون کار و تولید تثبیت و رعایت نورمهای عمده حفاظت کار و تخنیک ایمنی، وقایه صحت کارگران و کارمندان در مقابل امراض ناشی از شرایط کار و کاهش حوادث ناشی از کار و تولید از جمله حقوق اساسی آنان اند. ایتلاف تلاش به عمل می آورد تا نورمها و مقرره های عمده حفاظت کار و تخنیک ایمنی در تمام مراکز کار و تولید نافذ و تطبیق گردد.

- ایتلاف بر آن است که معلولان و معیوبان و بازه مانده گان قربانیان جنگهای بیش از سه دهه اخیر و متقاعدین مورد حمایت دولت قرار گیرند و در این زمینه سیستم مؤثر تأمینات اجتماعی و شبکه های اجتماعی ایجاد گردد.

- ایتلاف در راه روند کاهش نا پایداری شغل و امنیت اجتماعی حرفه یی تلاش نموده و خواهان ارتقای نظارت شهروندان، نهاد های مدنی به عملکرد دولت و سازمانهای غیر دولتی در راستای تطبیق یکسان و عادلانه قانون کار می باشد. این روند به گونه یی به دموکراتیزه کردن دولت یاری می رساند.

### عرصه های فرهنگ و آموزش:

- ایتلاف در راه اشاعه فرهنگ پر بار مردمان افغانستان و تأمین شرایط برای اعتلای فرهنگی کشور، با پیگیری تلاش می کند.

- محو بیسوادی و تضمین تحصیلات عالی برای اکثریت جوانان کشور، مطابق نورمهای علمی قبول شده در سطح جهان، پیش شرطهای انکشاف فرهنگ دموکراتیک، مترقی و انکشاف اجتماعیست. ایتلاف در این راه مبارزه می کند.

باقیمانده پلاتفورم ایتلاف ... از صفحه ۷

ایتلاف متکی بر واقعیت‌های عینی جامعه افغانی، با در نظر داشت واقعیت ایتنیکي و وضعیت سیاسی کشور و استفاده از تجارب دیگر کشورها، به اصول زیر در رابطه با مسایل ملی افغانستان پابند است:

- استقلال فرهنگی حق طبیعی مردم است، جلوگیری از تبارز این حق یا سرکوب آن زیر هر عنوانی که باشد یک بر خورد ضد بشری، جابرانه و مغایر حقوق بشر است؛
- قوام با هم برادر ساکن در افغانستان، حق دارند به رشد آزادانه فرهنگ، زبان و دیگر ویژه گیهای هویتی خود بپردازند؛
- ایتلاف در راه پیوند یابی فرهنگهای مترقی جامعه افغانی با فرهنگهای پیشرو جهانی تلاش خواهد کرد.

### اصول تشکیلاتی

#### احکام عمومی:

- در این سند "ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و تحول طلب" به نام ایتلاف یاد می شود؛
- ایتلاف احزاب و سازمانهای دموکرات و تحول طلب عبارت از تشکل احزاب، ساختارها و نیروهای دموکرات، ترقیخواه و میهنی در راستای ایجاد حزب بزرگ سراسری می باشد؛
- اعضای ایتلاف نمی توانند همزمان در ایتلاف و جبهه دیگر به صورت انفرادی عضویت داشته باشند.

#### شرایط عضویت:

- هر حزب یا سازمان سیاسی افغانی که این پلاتفورم و اصول تشکیلاتی ایتلاف را بپذیرد، می تواند عضو ایتلاف گردد؛
- پذیرش عضویت داوطلبان جدید در شورای عالی ایتلاف تصویب می گردد.

#### حقوق و وظایف اعضا:

اعضای ایتلاف دارای حقوق مساوی بوده، وظیفه دارند تا در راه تحقق پلاتفورم ایتلاف سعی و مبارزه نمایند.

#### ساختار تشکیلاتی:

#### الف: مجمع عمومی.

مجمع عمومی عالیترین ارگان تصمیم گیرنده، رهبری کننده و سمت دهنده فعالیت ایتلاف بوده، در هر دو سال یک بار دایر می گردد (اجلاس فوق العاده مجمع عمومی بر اساس تصمیم دو ثلث اعضای شورای عالی ایتلاف یا به پیشنهاد دو ثلث سازمانهای عضو دایر می گردد).

- در مجمع عمومی از هر نهاد عضو ایتلاف ده نماینده رسماً معرفی شده شرکت می کند؛
- اجلاس مجمع عمومی توسط یکی از اعضای آن که در آغاز جلسه تعیین می گردد، مدیریت می شود.

#### مجمع عمومی دارای صلاحیتهای و وظایف ذیل می باشد:

- تصویب، تغییر یا تعدیل پلاتفورم و اصول تشکیلاتی ایتلاف؛
- استماع گزارش شورای عالی ایتلاف و اتخاذ تصمیم در زمینه.

#### ب: شورای عالی ایتلاف:

- در فاصله میان دو مجمع عمومی، شورای عالی ایتلاف ارگان عالی رهبری

ایتلاف است که سال ۴ بار (هر سه ماه) اجلاس می کند. جلسات فوق العاده شورای عالی با پیشنهاد دو ثلث هیئت رئیسه شورای عالی برگزار می گردد؛

- شورای عالی ایتلاف متشکل از مجموع هیئتهای نماینده گی سه نفری هر یک از اعضای ایتلاف می باشد که رسماً از سوی آنها معرفی می گردند؛
- اجلاس شورای عالی به وسیله رئیس دوره یی ایتلاف مدیریت می شود.

#### وظایف و صلاحیتهای شورای عالی ایتلاف:

- اتخاذ تدابیر به خاطر تحقق مطالبات پلاتفورم ایتلاف و تصامیم و فیصله های مجمع عمومی و تعیین سیاست جاری آن؛
- طرح پیشنهاد برای افزایش یا کاهش تعداد نماینده گی اعضا در ترکیب شورای عالی ایتلاف؛
- رایه گزارش از فعالیتهای ایتلاف به مجمع عمومی و طرح پیشنهاد های مشخص به خاطر بهبود امور آن؛
- معرفی هیئت رئیسه شورای عالی از میان اعضای شورای عالی ایتلاف (تعداد اعضای هیئت رئیسه برابر به تعداد شمار اعضای ایتلاف بوده، هر سازمان عضو صرف یک نفر را به عضویت هیئت رئیسه شورای عالی آن معرفی می نماید)؛
- ایجاد کمیته های کار اختصاصی از میان اعضای شورای عالی ایتلاف و کار شناسان سازمانهای عضو آن؛
- تعیین کاندیداهای ایتلاف برای انتخابات، اعم از ریاست جمهوری، پارلمانی، شورا های ولایتی و ولسوالی، سایر نهاد های انتخابی. تعیین کمیسیون انتخاباتی و سازماندهی کمپاین انتخاباتی برای کاندیدا های ایتلاف؛
- استماع گزارشهای کمیسیون انتخاباتی ایتلاف و اتخاذ تصامیم در زمینه؛
- استماع گزارش فعالیتهای هیئت رئیسه ایتلاف؛
- سازمانهای عضو مکلف به اجرای تصامیم و فیصله های تمام ارگانهای رهبری ایتلاف بوده، می توانند پیشنهادهای مشخص شان را به خاطر بهبود امور آن به شورای عالی رایه کنند؛
- اتخاذ تصمیم نهایی در مورد اخراج اعضا از ایتلاف.

#### ج: هیئت رئیسه شورای عالی:

- در فاصله میان دو اجلاس شورای عالی ایتلاف هیئت رئیسه شورای عالی، ارگان تصمیم گیرنده، سمت دهنده و رهبری کننده امور آن می باشد.
- جلسات هیئت رئیسه شورای عالی هر پانزده روز یکبار برگزار می گردد؛
- در صورت ضرورت به پیشنهاد دو ثلث اعضا، جلسه فوق العاده هیئت رئیسه دعوت می گردد.

#### صلاحیتهای و مسوولیتهای هیئت رئیسه شورای عالی قرار ذیل است:

- اتخاذ تدابیر به خاطر تحقق تصامیم مجمع عمومی، شورای عالی و مطالبات پلاتفورم و اصول تشکیلاتی ایتلاف؛
- رایه معلومات در مورد فعالیت جاری ایتلاف به رهبری سازمانهای عضو و طرح پیشنهادهای مشخص در زمینه بهبود امور آن؛
- تهیه گزارش برای جلسه شورای عالی ایتلاف.



## داؤد اسعد

## د: رئیس دوره یی ایتلاف:

## جنگ عراق و فرایند آن

جنگ عراق عنقریب به دهمین سالروز خود نزدیک می شود و اندکی قبل از آن تجاوز ایالات متحده آمریکا به افغانستان آغاز یافته بود. در اینجا میخواهم در رابطه با لشکرکشی ناکام ایالات متحده آمریکا و دستیاران ناتو، بین المللی و منطقوی شان به عراق نی در همه بخشها، بل در آن زمینه هایی که عدم پیروزی ایالات متحده را در عراق در جایگاه مداخله گری محدود می سازد، مکث مختصری نمایم. علت هم این است که ممکن این نبشته چنان به درازا گراید که خواننده حوصله مندی خوانش آن را از دست دهد.

هرگاهی اندکی دقت جدی نمائیم، می بینیم که سده بیست و یکم را می شد سده ایالات متحده آمریکا نام گذاشت که می توانست جنگ عراق را به مثابه لشکرکشی که هژمونی دراز مدت امپریالیزم و شیوه نو ظهور آن یعنی گلوبال و صلح طلبی امریکایی را زمینکوب کند، تبارز دهد. ولی در اواخر سال پار نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا می بایستی عراق را کاملاً ترک گویند. طوریکه باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده تأکید کرد: «آنان با «سربلندی» مأموریت قریب به ۹ سال شان را به انجام رسانیده، «پیروزمندان» برگشتند و این «پیروزی» را جشن می گیرند. در واقعیت آخرین واحدهای نظامی در ماه دسامبر شبانه و بدون آنکه مراسم تودیع را به جا آورند، کارهای پُر اهمیت آغاز شده را نا تمام گذاشته، عراق را ترک گفتند. البته اشغال هنوز به پایان نرسیده است ولی بازگشت اجباری نیروها در ایالات متحده، بازهم در جایگاه شکست سنگین بررسی می گردد.

در افغانستان نیز که نخستین جنگ سده روان محسوب می گردد، یکی از شکستهای بدتر در سر راه قرار دارد. به جای آنکه جنگ هژمونی دراز مدت را تأمین نماید، چنان معلوم می شود که این دو جنگ بیشتر در راه فروپاشی یکی از قدرتهای جهانی هنوز مغلوب نشده، گام نهاده باشد. به همه حال این جنگها کاملاً روشن ساختند که قدرتهای امپریالیستی غرب حدود مداخله گری را به خاطر طفره رفتن از بحران شدید سیاسی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی گسترده ترساخته و رفته رفته نه تنها به حقوق بشر پشت پا میزنند، بل، کرامت انسانی را نیز لگد مال می کنند.

همانطوریکه سر قوماندان برکنار شده ناتو، جنرال ایالات متحده «ویسلی کلارک» از طریق پنتاگون اطلاع یافته است، در اواخر سال ۲۰۰۱ بعد از آغاز حمله بالای افغانستان کشورهایی چون سوریه، لبنان، لیبیا، ایران، سومالیا و سودان نیز شامل کشورهایی بودند که بایستی در سالهای بعد علیه آنها عملیتهای جنگی آغاز می گردید و اما در صدر این کشورها از ده سال پیش بر آن - کشور در محاصره کشیده شده و آماده برای اشغال - عراق قرار داشت. خلاصه این که، این کشور نظر به اظهارات «دیک چینی» سابق معاون رئیس جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا دارای ذخایر سرشار نفت بوده و در قلب منطقه پر اهمیت جیو استراتژیک شرق نزدیک موقعیت دارد. جان مطلب در اینجاست که عراق با داشتن دو سوم ذخایر نفت جهان به گونه سابق ارزش خارق العاده دارد.

تسلط بر این کشوری که از قبل تضعیف شده بود باعث شد تاسقوط رژیم باقیمانده در صفحه ۱۰

- رئیس دوره یی ایتلاف برای مدت سه ماه به طور دورانی، به نماینده گی از یکی از سازمانهای عضو، تعیین می گردد. ترتیب لیست دور اول بین سازمانهای اساسگذار به ترتیب الفبا تعیین گردیده، سازمانها و احزابی که پس از تأسیس ایتلاف عضویت آن را می پذیرند، بر اساس تاریخ عضویت شان در ایتلاف مشمول لست احراز ریاست می شوند؛

- رئیس دوره یی ایتلاف در فاصله میان دو اجلاس شورای عالی مسوولیت انسجام امور هیئت رئیسه شورای عالی ایتلاف را به عهده داشته، جلسات هیئت رئیسه شورای عالی را دایر نموده، از فعالیتهای عملی ایتلاف به جلسه شورای عالی و هیئت رئیسه گزارش ارایه می نماید.

## ه: تصمیمگیری:

- اتخاذ تصمیم در مجمع عمومی، شورای عالی و هیئت رئیسه ترجیحاً بر اساس اتفاق آراء و در صورت عدم دست یابی به آن به دو ثلث آرای شامل جلسه صورت می گیرد؛

- جلسات هیات رئیسه دارای پروتوکول بوده که توسط اعضای حاضر جلسه امضا می شود؛

- هیئت رئیسه يك تن را بحیث منشی تعیین نموده تا امور تهیه پروتوکولهای جلسات، امور اداری و سایر امور مربوطه را تنظیم و مدیریت نماید.

## و: امور مالی:

- ایتلاف از طریق حق العضویتهای اعضا و اعانه ها تمویل می گردد؛

- اندازه حق العضویتهای توسط طرز العمل جداگانه یی که توسط هیئت رئیسه تصویب می گردد، تعیین می شود.

**تبصره:** دریافت پول از منابع خارجی به هر هدفی که باشد، مجاز نمی باشد.

- عواید و مصارف ایتلاف به صورت شفاف در پایان هر سال مالی که همانا سال شمسی می باشد، به شورای عالی گزارش داده می شود.

## ز: رسیده گی به تخلفات:

در صورت بروز تخلفات از مندرجات اسناد حاضر، شورای عالی ایتلاف کمیسیونهای رسیده گی را توظیف کرده بر اساس نتایج آنها تصمیم اتخاذ می نماید.

## احکام نهایی:

سازمانهای ولایتی، شهری، ناحیوی و ولسوالی ایتلاف در داخل کشور و نماینده گیهای خارجی آن در کشور های مختلف بر اساس طرزالعمل جداگانه هیئت رئیسه شورای عالی ایجاد می گردد.

- پلاتفورم و اصول تشکیلاتی ایتلاف پس از تصویب مجمع عمومی با امضای رئیس و یا نماینده با صلاحیت اعضای ایتلاف اجرائیوی می شود.

ایتلاف خواستار دولت واقعاً دموکراتیک، مستقل، یکپارچه و

دارای حاکمیت ملی است

باقیمانده جنگ عراق و فرایند ... از صفحه ۹

پیشین خلیجها عاجل به راه انداخته شود. از آنجایی که علت آغازین جنگ یعنی تهدید به وسیله سلاح کشتار جمعی از جانب عراق در اسرع وقت در جایگاه دروغ تبلیغاتی قرار گرفت، بناءً ساختار یک دولت طرفدار غرب، دموکراتیزه کردن و اعمار مجدد و همچنان ثبات و امنیت هر چه زودتر آن به هدف اساسی اشغال دراز مدت این کشور مبدل گردید.

اکنون شاهد آن هستیم که ایالات متحده آمریکا از این کشور پا به فرار می نهد و اما در کارزار آغازین ائتلاف کشورهای همسو که رهبری آنرا ایالات متحده آمریکا داشت در هر حال از پشتیبانی کشورهای مخالف این جنگ در صف ناتو و توافق سازمان ملل متحد برخوردار شد. در واقعیت دیده میشود که این جنگ از مجاری دیگری بازم برحق جلوه داده میشود. حتی بسیاری از سیاستمداران - جنگ زدا و روشنفکر - به پا خاسته و ادعای درک بهتر مسایل را نموده و خواهان کنار رفتن و حتی قتل صدام حسین گردیده و رژیم بعث را مردود اعلام کردند. اکثریت آنها البته منافع خودی، ایالات متحده آمریکا و متحدین آنرا در نظر گرفتند، ولی به این نکته پافشاری می کردند که عراقیها در هر حال از اعمار مجدد کشورشان بهره مند خواهند شد - و ممکن هم در این میان تلفات انسانی غیر مترقبه نیز همراه باشد.

رسانه های معتبر غرب از همان زمان سعی میورزند تا تصویر پیروزمندانه و موافق به آنرا به خورد مردم بدهند. روی همین موضوع بیانیه اوباما در رابطه با برگشت آخرین «قهرمان» میچرخید و در تمجید «خدمات خارق العاده ۹ ساله» نیروهای مسلح ایالات متحده طرح و تهیه شده بود. وی گفت عراق هنوز محل کاملاً مطلوب خاطر ما نیست، «ولی ما یک عراق دارای حاکمیت، با ثبات و متکی به خود را با حکومتی که از همه نماینده گی میکند، به جا میگذاریم». این امر با واقعیت پیوندی ندارد. رژیم جدید که متشکل از گروه ها و احزاب انتیکی و مذهبی است فقط از طریق فشار نظامی و استیلای اختناق تکیه بر اریکه قدرت زده است. این قدرت در چهار چوبه حکومت باز هم قویاً در دست نخست وزیر نوری المالکی متمرکز گردیده است.

هزاران تن از مخالفین یا به قتل رسیدند و یا این که اختطاف شدند، یا کشور را ترک کردند و یا این که در زندانها به سر میبرند. اضافه از یک میلیون عراقی از سال ۲۰۰۳ بدینسو به وسیله عساکر اشغالگر، نیروهای همدست عراقی اش و ملیشه های وابسته به حکومت یا این که به قتل رسیده اند و یا قربانی خشونت های سکتاریستی که از جانب واشنگتن و متحدین آن دامن زده میشود، گردیده اند. اضافه از چهار میلیون انسان که یک ششم نفوس عراق را تشکیل میدهد یا این که مجبور به فرار گردیده و یا از محلات رهایشی شان بیجا شده اند و تا امروز در خارج از کشور و یا در کمپهای مهاجران در داخل کشور به سر می برند. صحبت کردن از دموکراسی و ثبات در چنین کشوری امریست خلیجها خجالت آور.

به همین پیمانانه از اعمار مجدد سر تا سری سراغی نیست. البته که پروژه های نمایشی مدرن به گونه مثال در مناطق کاملاً با امنیت بغداد و یا شهر زایر پذیر نجف که از درآمد زایرین بهره مند می گردد، وجود دارد. ولی سایر مسایل، حتی زیر ساختها در وضع خلیجها رقتباری قرار دارند. سقوط سهمگین جامعه عراق هنوز هم ادامه دارد.

بر پایه همه پرسسی انستیتوت پژوهشی ایالات متحده (زوغبی) که در ماه نوامبر انجام پذیرفت، بدون در نظر داشت مردم کردستان عراق، حتی حدود ۷۵ درصد مردم عراق که کشور را ترک نکرده اند، از این نظر نماینده گی میکنند که وضع کنونی بهتر از وضع در زمان صدام حسین نیست.

۵۴ در صد مردم از محدود شدن آزادیهای سیاسی شاکی اند، اضافه از ۷۵ در صد - حتی در مقایسه با زمان انفاذ تحریمها - از وضع اقتصادی بدتر و ۹۰ در صد از فقدان امنیت فردی شکایت دارند.

اگر معیار را اهداف اعلام شده قرار بدهیم، می توان گفت که ایالات متحده آمریکا و متحدین آن واقعاً به شکست مواجه شده اند.

هرگاهی به اهداف اصلی تماس حاصل کنیم، می بینیم که واقعیت اینست که اشغالگران علویتهای دیگری داشتند. هرگاهی خواسته باشیم که پیروزی پلانهای واقعی را مورد قضاوت قرار دهیم، مجبوریم میان اهداف خاص و شدیداً رادیکالی که نماینده های دگماتیست محافظه کار نوین در اداره «بووش» در سر می پروراندند و آنچه که به مثابه توافق معمول میان نخبه گان رهبری ایالات متحده آمریکا مشاهده می گردد، تفاوت قایل گردیم. در راه تحقق این اهداف و منافع، حکومتهای کلینتون و اوباما و همچنان حکومتهای بووش پدر و بووش پسر از یک سیاست پیروی کردند. نباید فراموش کرد که آغاز جنگ روز ۱۷ جنوری ۱۹۹۱ بود، زیرا تا سال ۲۰۰۳ این کشور در حالت محاصره به سر می برد.

پیشمنظر این امر مقدم بر همه از میان برداشتن دایمی یک قدرت مستقل منطقوی بود که اندکی قبل در مقابله با ایران تا دندان مسلح شده بود. منافع استراتژییک، همانا داشتن کنترل بر نفت ایران و دستیابی مستقیم کنسرنهای ایالات متحده بر ذخایر خلیجها بزرگ مواد خام این کشور بود. هدف دیگری که واشنگتن در عمل بعد از سقوط شاه ایران در سال ۱۹۷۹ تعقیب میکرد، این بود تا به شکل دایمی نیرو هایش را در یکی از کشورهای مرکزی این منطقه تعیین کننده استراتژییک با آزادی عمل کامل مستقر سازد.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی هدف والای واشنگتن این بود تا مواضع از دست رفته ایالات متحده آمریکا را دوباره طور دایمی به دست آورد و به هر وسیله ممکن به وجود آمدن یک قدرت و یا اتحادی از قدرتها را که بتواند این قدرت منشی ایالات متحده آمریکا را خدشه دار سازد، مانع گردد. «این مطلب مستلزم آنست که هیچ نیروی صلحدوستی نمیتواند در آن منطقه حکمرانی داشته باشد که ذخایر آن اساسات بنیادی ایجاد یک قدرت جهانی را گواهی بدهد.» چنین است نتیجه گیری یکی از اسناد استراتژییک که در سال ۱۹۹۲ برای دیک چینی وزیر دفاع وقت ایالات متحده آمریکا تهیه گردیده بود.

حال می بینیم که خواسته نخست عملی گردید. از بین بردن دولت عراق و تخریب جامعه عراق چنان نهادینه است که اینکشور با تضمین قاطع نمیتواند در آینده نزدیک کدام نقش عمده سیاسی را به عهده بگیرد. ولی دقت باید کرد که با از بین رفتن دولت عراق، زمینه های سیاسی قدرت منطقوی برای ایران مساعد گردید. پیشگیری نفوذ تهران در سیاست داخلی عراق خار چشمی برای نیروی اشغالگر محسوب می گردد. ایران از نظر اقتصادی نقش بزرگی را برای همسایه اش ایفا می کند که البته بالای سیاست خارجی اش نیز بدون تأثیر نخواهد بود. برخلاف خواست واشنگتن المالکی به گونه مثال از سیاست اتومی ایران دفاع و از مواضع بشرالاسعد رئیس جمهور سوریه پشتیبانی می کند. این امر به همان پیمانانه وزنه دارد که تعادل را به نفع ایالات متحده به خاطر بازگشت نیروهای نظامی برهم زند. با وجود آنکه در زمینه حضور دایمی قطعات در عراق تصمیم نهایی اتخاذ نگردیده است، ولی مبرهن است که پلان استقرار دایمی نیروهای بزرگ نظامی در جایگاه هسته انعکاس قدرت ایالات متحده آمریکا در منطقه به ناکامی مواجه شده است.

باقیمانده جنگ عراق و ... از صفحه ۱۰

در ابتدا چنین گفته می شد که اضافه از ۳۰/۰۰۰ سرباز در عراق باقی می ماند. بدون در نظر داشت تاریخ برگشت نیروها که آنرا حکومت بووش در توافقنامه استقرار نیروها مسجل نموده بود، رهبری نظامی پیش از این برای یک دهه استقرار نیروها را با این کمیت پلانگذاری نموده بود. بدین معنی که قوماندانهای ایالات متحده موجودیت ۲۰/۰۰۰ سرباز را حد اقل مطالبه کرده بودند و این کمیت برای اكمال پنج قرارگاه بزرگ کفایت می کرد. این قرارگاه ها از سال ۲۰۰۳ بدینسو با مصرف چندین میلیارد دلار چون شهرکهای نظامی احداث گردیده اند که دارای امکانات سطح عالی زنده گی، تخنیک مدرن و میدانهای هوایی بزرگ می باشند. اینها همه و همه خاطره هایی از پلانهای به انجام نرسیده یی است که اشغالگران از خود به جا مانده اند.

هنگامی که گشایش بازارها و ترویج اقتصاد خصوصی بلافاصله بعد از حمله اشغالگرانه به وسیله فرمانی نافذگردید و کنسرنهای خارجی از همان آغاز به بهره اندوزی میلیاردها دلار به قیمت ورشکستی شرکتهای داخلی پرداختند، از همینجاست که دستبرد به نفت عراق نیز از کنترل خارج شد.

دستگاه های تحقیقات مخفی انرژی که به وسیله «دیک چینی» سابق معاون رئیس جمهور ایالات متحده رهبری میشد، حتی قبل از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در این زمینه پلانهای دورنمایی را ترتیب کرده بودند. ولی نخستین تلاشهای نیروهای اشغالگر که بتوانند خود را در تولید و انتقالات نفت سهم سازند، بنابر مقاومت کارگران به ناکامی مواجهه شد. نیروهای اشغالگر باز هم در سالهای بعدی به تلاشهای شان ادامه دادند، ولی نتایج محسوسی را نصیب نگردیدند. به خصوص تا حال موفق بدان نشدند تا قانون جدید نفت را که براساس آن راه برای خصوصی ساختن تولید نفت بازگردد، مورد تأیید قرار دهند.

مضاف بر این خصوصی ساختن دستگاه های دولتی در سال ۲۰۰۳ که خارج از سکتور مواد خام صورت پذیرفت، حتی اندکی بعد از اعلام با مشکلاتی زیادی مواجهه است. در این زمینه مقاومت کارگران و کارمندان این عرصه خلیجها بزرگ بود و خطر آن می رفت که در صورت تمیل این وضع به مقاومت مسلحانه مبدل گردد و درد سر جدیدی را خلق نماید.

در سال ۲۰۰۹ حکومت «المالکی» برای کنسرنهای خارجی متکی بر قوانین قبلی زمینه های پالایشی و مدرنیزه تاسیسات را برای ارتقای سطح بهره دهی نفت در آن بخشهاییکه مورد بهره برداری قرار داشت، مساعد گردانید. با وجود که اعطای چنین پروژه ها به معنی گشودن درها در عرصه تولید نفت بود ولی به هیچ صورت درمانگر خواسته های «دیک چینی» و سایر ملیونر های نفت نبوده است. قرار دادهای عقدشده همه و همه جنبه خدماتی داشتند ولی هدف این بود تا کمیت استخراج هر یک از تاسیسات نفتی مورد نظر را در یک سطح معینی ارتقا دهند. و اما هر یک از کمپنیهای قرارداد کننده فقط یک مبلغ معینی را که از یک الی دو دالر بود، در برابر هر بیرل نفت استخراج شده اضافی به دست می آوردند، بدین معنی که آنان نه سهمی و نه جواز نامه یی برای استخراج نفت در اختیار داشتند.

بزرگترین سهم را در این زمینه شرکتهای آسیایی داشتند که چین و مالیزیا در صدر جدول قرار داشتند. البته «بریتیش پیترولیوم»، «شیل و توتال» در داوطلبیها سهمیه بودند. با سهمیه شدن «اکسون موبایل» و «اکسیدنتال پیترولیوم آیل» فقط دو کنسرن از جمله هفت کنسرن نه چندان پر آوازه ایالات متحده شریک این امر شدند. سایر کنسرنها یا این که نخواستند و یا نتوانستند

با شرایط خلیجها نازل قرار دادها داخل اقدام شوند. همانگونه که در کنار سایر ژورنالیستها، «پیپ اسکوبار» از آسیا تایمز توضیح میدارد، خوابهای چینی، رامز فیلد و شرکاء بالاخر نقش برآب شدند.

برای یک تعداد دیگری از کار شناسان این نتایج شکل نهایی ندارند. آنان مشخص می سازند که کنسرنهای بزرگ نفت راه برگشت به سوی ذخایر سرشار نفت جهان را با نفوذ قابل ملاحظه یی در این زمینه از طریق اقتصاد نفتی عراق به دست خواهند آورد. با توجه به این امر که آنها تا حال فقط گام نخستین را در این معامله گذاشته اند، ممکن است روزنه ورود با اطمینان و همه جانبه در تولیدات نفت باشد.

در این میان ظرفیتهای شدیداً ارتقا یافته تولید نفت در شمار آن پلانهای است که ایالات متحده امریکا با وجود مقاومت شدید سندیکاها، اداره های کنسرنهای نفت و اعضای پارلمان میخواهند تحقق بخشدند.

ارقام سال ۲۰۱۱ می رساند که ارتقای ظرفیت تولیدی مطلوب فرسخها از واقعیت به دور افتاد. بدین معنی که تولید هنوز هم در سطح سالهای قبل از جنگ قرار داشت. این که در سالهای آینده تولید افزایش قابل ملاحظه می یابد و یا این که کنسرنهای نفت آرزومندی برای سهمگیری بیشتر شان را ابراز می دارند، با اتکاء به مناسبات موجود در داخل این کشور خلیجها بعید به نظر می رسد.

تاسیسات تولیدی و پایپلاینها به گونه گذشته طور دوامدار هدف سبوتاژ بوده و شرکتهای خارجی نفت نیز گاهگاهی با اعتراضهایی روبرو بوده و تعدادی از آنها آکنده با خشونت بودند. بعد از خروج نیروهای نظامی ایالات متحده ممکن است این برخوردها شدت یابند. به گونه مثال به تاریخ ۱۲ جنوری «افراد مسلح با یونیفورم نظامی» ستاک ماشین آلات کنسرن دولتی انگولا به نام «سونانگول» را مورد حمله قرار داده، کارگران آنرا مجبور به فرار ساخته و داشته های آنرا منفجر ساختند.

برگشت اجباری نیروها هنوز هم در ایالات متحده امریکا در جایگاه شکست شدید قرار داده می شود. از یکجانب خطر آن احساس می شود که رژیم دست نشانده بدون قطعات نظامی ایالات متحده دیر پا نخواهد بود. طوریکه «مارتین دمپسی» در یکی از جلسه های گفتمان سنا اظهار می دارد که موصوف در مورد آینده عراق خلیجها نگران است. به همین علت قوماندانها نیز در باره بازگشت قطعات مخالفت می کردند. «در فرجام حکومت عراق محکوم به شکست است» چنین است قضاوت افسران ناراضی امریکایی در محل.

و اما در واشنگتن، واکنش در زمینه نیرومندی بیشتر از پیش مواضع ایران تشدید گردیده است. این که عراق به مثابه تخته خیز برای کدام جنگی دارای نقش نمی باشد، تهران را وارد مرحله یی می سازد که ممکن است دیگر در کدام مضیق محدود قرار ندارد. ولی این موقف تا حدودی به این وسیله تعویض می گردد که یک بخشی از نیروهای جنگی خارج شده از عراق در کشورهای خلیج که از جمله متحدین ناتو و ایالات متحده امریکا اند، جا به جا گردیده و قطعات اضافی نیروهای دریایی به خلیج فارس اعزام گردیده اند. البته این آماده گیها تعویض کامل برای قطعات نظامی پیشین در عراق نیست.

چرا که پایگاه ها در عراق بهتر تمویل شده بودند و قطعات نظامی ایالات متحده بیشتر آزادی عمل داشتند و این واقعیت در کشور های خلیج عملی نخواهد بود.

ماجرا جوانان جمهوریخواه، اوپاما را متهم به آن می گردانند که بالای تمدید

باقیمانده جنگ عراق و... از صفحه ۱۱

استقرار نیروها در عراق پافشاری نکرده و نتوانست عجلتاً استقرار این نیروها را بدون فیصله پارلمان عراق تطبیق نماید. جمهوریخواهان این مطلب را فراموش می کنند که دایره عمل اشغالگران در عراق تا چه اندازه محدود گردیده بود. در نهایت اداره بوش در سال ۲۰۰۸ موفق نشد تا با حکومت دست نشانده اش در بغداد در زمینه استقرار دراز مدت نیروهای نظامی ایالات متحده به توافق برسد. این حکومت برای ایالات متحده طرحی را پیشکش نمود که واشنگتن حق دارد برای مدت زمان نامحدودی تعداد مطلوبی از قطعاتش را در خاک عراق به منظور حمله بالای هر هدفی که خواسته باشد، مستقرسازد. حتی حمله بالای کشورهای همسایه عراق بدون توافق حکومت عراق در نظر گرفته شده بود.

ولی نیروی اشغالگر نتوانست در برابر مقاومت شدید و گسترده مردم ایستاده گی نموده و این هدف را تطبیق نماید. انتخابات تدوین شده روی همین اصل البته تعداد زیادی از نیروهای هوادار امریکا را وارد پارلمان ساخت، ولی نظر به سیاست نادرست اشغالگران و وضعیت حساس در کشور، تعدادی از نیروهای همسو با ایالات متحده به اردوگاه ملیت پرستی و مبارزه علیه تسلط بیگانه گان رو آوردند. به همین علت بود که دو سال پیش از آن قانون جدید نفت در پارلمان اکثریت تصویب به دست نیاورد.

از آنجائیکه مأموریت سازمان ملل متحد تا آن زمان چهار چوبه قانونی برای موجودیت قطعات نظامی ایالات متحده را گواهی می داد به انجام نزدیک شد، برای حکومت بوش امکان دیگری به ندرت متصور بود، غیر از آنکه این توافقنامه خلیجها را موزون را - با جدول زمانی روشن برای خروج گام به گام تمام قطعات - پذیرا شود. گذاشتن هرگام دیگری باعث قیامهای جدید و گسترش مجدد مقاومت مسلحانه می گردید. که البته این واقعیت بعد از عقد توافقنامه نیز، تغییر محسوسی نداشت.

اکنون واشنگتن تلاش می ورزد تا نفوذ تعیین کننده خویش را بر عراق تا حد امکان حفظ کند، و آن این که در حال حاضر وظایف اشغالگری به نیروهای ملکی محول گردیده است. سفارتخانه این کشور در بغداد که قبلاً نیز همانند قلعه جنگی گسترش یافته بود، اکنون پرسونل آن به ۱۶۰۰۰ نفر ارتقاء نموده که در میان شان تعداد زیادی از کارمندان «سی آی ا» و نظامیان ایالات متحده و همچنان ۵/۵۰۰ فرد مسلح اجیر شامل اند. ایالات متحده امریکا هنوز هم بر مالکی تکیه می زند که موصوف از یکجانب - با وجود ارتباط خویش با ایران - هنوز هم نیاز به کمک ایالات متحده دارد. در مدت زمان قریب به نه سال نیروهای اشغالگر یک تعداد بزرگی از منسوبین نظامی و واحدهای پولیس را که بالغ به ۸۰۰/۰۰۰ نفر می شود، تربیه نمودند. ولی طوریکه امریکائیهها خود اظهار می دارند، فقط آنچه از افرادی که مربوط به واحدهای خاص هستند و با نیروهای خاص خودشان همکاری نزدیک دارند، مورد اعتماد اند. مزید بر این در واشنگتن امید آن می رود که مالکی از نظر نظامی در آن موفقی قرار دارد تا بتواند با وجود کاهش پشتیبانی ایالات متحده در قدرت باقی بماند. این که این امر تا کدام حدودی به واقعیت نزدیک است، گذشت زمان محک آن خواهد بود. طوریکه پلانگذارهای ایالات متحده می رساند، آنها عقیده دارند که کشور عراق تا مدت زمان نامعلومی منطقه جنگ باقی خواهد ماند و اتباع ایالات متحده امریکا در آنجا فقط زیر چتر مبسوط نظامی می توانند در تحرک باشند. این مطلب شامل حال کنسرنهای خارجی نیز می گردد. در عراق هیچ چیزی به گونه نهایی فیصله نگردیده است. هنوز نیروهای نظامی ایالات متحده امریکایی به قوت فرقه در این کشور وجود دارند و مشاوران ایالات متحده در بسیاری از سطوح

وزارتخانه ها، ادارات و اپارات امنیتی مأموریت انجام می دهند. از جانب دیگر هزینه جنگ در قید مصارف مستقیم عنقریب به ۱/۰۰۰ میلیارد دالر بالغ می گردد و نیروهای مسلح بایست بار سنگین ۴/۵۰۰ کشته، ۳۲/۰۰۰ زخمی شدید و حتی حدود ۵۰۰/۰۰۰ معلول جسمانی و روحی را به دوش بکشند؛ به این ترتیب سیاست خارجی ایالات متحده به وسیله جنگ جنایتبار هویت بین المللی اش را بی اعتبار ساخت. از آنجائیکه این جنگ از طریق کیسه های خالی به راه انداخته شد، هزینه هنگفت جنگی باعث مقروضیت بی پایان ایالات متحده امریکا گردیده و بحران اقتصادی این کشور را تشدید بخشید. بدون در نظر داشت این که وضع چه گونه انکشاف خواهد کرد، می توان با معیار قرار دادن اهداف آغازین و هزینه خلیجها بزرگی که این جنگ از ایالات متحده امریکا مطالبه کرد با اطمینان در باره عدم موفقیت آن صحبت کرد.

و باز هم در فرجام متوجه می شویم که قضاوت چنین است: در عراق همیشه گفته می شود که ایالات متحده امریکا آنچه نادرست بود، بدان دست یازید. در این میان از این واقعیت چشم پوشی می شود که سیاست اشغالگری در کل به جانب اهداف جنگ افروزی ستمده می گردد. طبیعی است که «اشتباه ها» نیز در این راه وجود داشته که بر پایه عدم آگاهی در مورد این کشور و دامن زدن تبعیضها که به وسیله متجاوزین پیاده شد همچنان خودخواهی مشخص نظام سرمایه داری که خود را برتر از دیگران و همیشه غالب احساس می کند و به همینگونه مطالب دیگری که می شد از آن جلوگیری به عمل آوردند.

فکتورهایی که منتج به عدم پیروزی گردیدند، نشاندهنده محدوده های اصولی حتی در میان قدرتهای نظامی برتر از دیگران می باشد که می خواهند خواسته های شانرا با خشونت بر سایر ملتها تحمیل نمایند. برتری نظامی البته باعث تسخیر عاجل می گردد ولی در اکثر حالات بسنده نیست تا کشوری را در محور تسلط خویش نگهداری کرد. به هر پیمانها ایکه نیروی اشغالگر با خشونت روز افزون سعی می ورزد تا برنامه هایش را به تحقق برساند، به همان پیمانها مقاومت در برابرش تشدید می یابد. ایالات متحده امریکا عراق را به گونه افغانستان با استفاده از شیوه های کلاسیک موردحمله قرار داده و گروه های اتنیکی و مذهبی را که در جناح مخالف رژیم پیشین قرار داشتند، در جایگاه نیروی رهبری کننده کشور بالا کشیدند. از آنجائیکه این گروه ها را یک اقلیت مردم مورد پشتیبانی قرار می دهد، بناءً این قدرت نیز فقط از طریق فشار نظامی به زنده ماندن خود ادامه می دهد. به هر اندازه بی که خشونت به وسیله اشغالگران و نیروهای کمکی آستانبوس شان تشدید یابد، به همان اندازه تعداد زیادی از انسانهای عدالت پسند به آغوش اپوزیسیون فعال پناه می برند.

اوضاع عراق در اواخر سال ۲۰۰۵ چنان بود که بایستی اشغالگران هر چه زودتر رخت سفر ببندند. ایالات متحده صرف در صورتی می توانست موفقش را در عراق با برجا نگهدارد که موفق به دامن زدن معضلات مذهبی در این کشور گردد. این امر نی تنها برای تحمیل انشعاب در میان گروه های مقاومت، دسته هایی از ملیشه های نزدیک به حکومت و بنیادگرایان اهل سنت و تشدید خشونت اهل تشیع، به کار گرفته شد، بل امکانات آن را نیز فراهم ساخت تا یکتعداد از انسانهایی که تا آن زمان در مخالفت با اشغالگران قرار داشتند، برای مدت زمان شاید هم محدود در خدمت همکاری با متجاوزان به سر ببرند.

لوسین سو

مترجم: مرمر کبیر

## در بند مقررات کشیدن سرمایه مالی،

## یا گذر از سرمایه داری؟

تقریباً موفق شده بودند ما را متقاعد کنند که پایان تاریخ فرا رسیده و با توافق و رضایت جمعی، سرمایه داری شکل نهایی سازماندهی اجتماعی است، «پیروزی ایدیولوژیک جناح راست» بر آرزوهای نخست وزیر فرانسه جامه عمل می پوشاند و در این میان تنها چند فرد تپی مغز معلوم نیست هنوز پرچم کدام آینده را مثل جفجه به حرکت در می آورند.

زمین لرزه مالی شگفت انگیز اکتبر ۲۰۰۸ با یک تنش از پایه بنای این نظریه را در هم ریخت. در لندن، روزنامه دیلی تلگراف نوشت: «روز ۱۳ اکتبر ۲۰۰۸ در تاریخ به مثابه روزی ثبت خواهد شد که سرمایه داری انگلستان به شکست خود اعتراف کرد». در نیویارک بر روی پلاکاتهای تظاهر کننده گان در مقابل وال استریت شعار «مارکس حق داشت!» نوشته شده بود. یک ناشر در فرانکفورت اعلام کرد که فروش کتاب سرمایه سه برابر شده است. یکی از مجلات معروف پاریس در پرونده یی سی صفحه یی به بررسی «دلایل تولد دوباره» فردی که قبلاً اعلام شده بود دیگر برای همیشه می توان دفتش کرد، پرداخت. دفتر تاریخ از نو گشوده می شود...

بازگشایی دوباره مارکس بیش از آن که یک پدیده باشد، کشف دوباره پدیده هاست. خطوطی که یک قرن و نیم پیش نگاشته شده است با دقتی مجذوب کننده، در باره ما سخن می گویند: «از آنجا که اشرافیت مالی قوانین را تحمیل و دولتها را اداره می کرد، از همه حقوق مدون برخوردار بود، بر افکار عمومی در عمل و از طریق رسانه ها احاطه داشت، در تمامی حوزه ها، از دربار گرفته تا کافه بورن (عنوانی برای کافه های بدنام پاریس - م)، یک نوع فحشاء، یک نوع دغلبازی شرم آور، عطشی یکسان برای ثروت اندوزی به چشم می خورد و اینها همه نه از طریق تولید بل با غارت دیگران...». در اینجا مارکس، وضعیت فرانسه را قبل از انقلاب ۱۸۴۸ تشریح می کند، نوشته یی که ما را در رویا فرو می برد...

اما از ورای تشابه اعجاب انگیز میان توصیف بالا با دوران ما، وجود تفاوت بین دورانها، هرگونه فراگذاری مستقیم را سفسطه آمیز می سازد. آنچه عمیقتر می باشد، معاصر بودن آشکار انتقاد از اقتصاد سیاسیست که همچون کوهی در کتاب سرمایه مارکس همچنان استوار ایستاده است.

ابعاد بحران کنونی از چه ناشی می شود؟ به زعم آنچه در نوشته های غالب رایج بیان می گردد گویا می بایست فرار محصولات مالی پیچیده، عدم توانایی بازار سرمایه در تنظیم خویش، کمبود در زمینه اخلاقی در بین دست اندرکاران مالی و... را مقصر دانست. خلاصه کلام، مشکلات مربوط به نظامی که در مقابل «اقتصاد واقعی» نام «اقتصاد مجازی» را بر آن نهاده ایم - درست مثل این که هم اکنون به چشم خود شاهد آن نیستیم که تا چه حد این بخش از اقتصاد نیز جنبه واقعی دارد...

بحران اولیه ساب پرایم، از رشد روز افزون عدم توانایی مالی میلیونها خانوار آمریکایی برای پرداخت وامهای مسکن شان آغاز شد. امری که ما را وا می دارد تا بپذیریم که دست آخر مصیبت «مجازی» زیر سر بخش «واقعی» است. و «واقعی»، در عمل مجموعه جهانی شده قدرت خرید اقشار مردمیست. ترکیدن حباب سوداگری که توسط سرمایه مالی به وجود آمده بود، غارت جهانشمول ثروتهای تولید شده توسط کار، به به وسیله سرمایه را به نمایش گذاشت

و از ورای این اجحاف که باعث شد آنچه به حقوق بگیران بر می گردد معادل ده رده پس رفت کند که کاهشی است عظیم، یک ربع قرن سختی برای زحمتکشان به نام جزییات نیو لیبرالی رخ می نماید.

## «اخلاقی کردن سرمایه داری» در بوق و کرنا،

کمبود مقررات در مقابل بخش مالی، مسوولیت اداری و اخلاق در بورس؟ مطمئناً، اما اگر بدون تابو بیندیشیم، مسلماً می توان جلوتر رفت: زیر سوال بردن اصل جزمی سیستمی که با دقت مورد محافظت بوده و به دور از هر اتهامی است، غور در دلیل غایی همه چیز، که مارکس نام آن را «قانون عمومی انباشت سرمایه داری» گذاشته است. او نشان می دهد که آنجا که شرایط اجتماعی تولید در مالکیت خصوصی طبقات سرمایه دار قرار می گیرد «همه امکاناتی که می بایست در جهت توسعه تولید قرار گیرند، به ابزار سلطه و استثمار تولیدکننده گان تبدیل می شود». انباشت که محصول غارت ثروتها توسط صاحبان سرمایه است، از خود تغذیه شده به سمت جنون می رود. «انباشت ثروت در یک قطب» الزاماً منجر به «انباشت فقر به همان میزان» در قطب دیگر شده، بدون شک زمینه بحرانهای تجاری و بانکی خشنی را فراهم می آورد. صحبت اینجا از سرنوشت ماست.

بحران ابتدا در حوزه وام آغاز شد و قدرت مخرب آن در عرصه تولید همراه با تقسیم هرچه ناعادلانه تر ارزش افزوده بین کار و سرمایه شکل گرفت، مبارزه سندیکایی آماده گی این سیلاب را نداشت و سوسیال دموکراسی حتی آن را همراهی نیز کرد و تا آنجا پیش رفت که با مارکس چون جان باخته برخورد کند. در این شرایط می توان عیار راه حل هایی که در مقابل بحران ارایه می گردد را محک زد - «اخلاقی» کردن سرمایه، وضع «مقررات» برای بخش مالی - توسط سیاستمدان، مدیران و نظریه پردازانی بوق و کرنا می شود که تا دیروز هیچ گونه شک و شبهه یی را بر راهکار «همه چیز لیبرالی» روا نمی داشتند.

«اخلاقی» کردن سرمایه؟ شعاری که شایسته بردن جایزه طنز سیاه است. ملاحظات در زمینه اخلاقی، از آن دسته از ملاحظاتی است که رژیمهایی که بر مبنای تقدس رقابت آزاد استوار می باشند، به هیچ وجه توجهی بدان ندارند: کارایی به طرز وقیحانه یی به طور قطع در همه عرصه ها مستولی می شود همان طور که سکه نامرغوب جای سکه مرغوب را می گیرد (قانون گرشام مبنی بر این که در سیستم پولی که دو پول مثل نقره و طلا رایج باشند، نقره، طلا را از گردش خارج می سازد - م). طرح کردن دغدغه اخلاقی در این رابطه جنبه تبلیغاتی دارد. مارکس در چند خط در مقدمه سرمایه دلیل این امر را توضیح داده است: «من به هیچ وجه در نظر ندارم شخصیت سرمایه دار یا زمیندار را زیبا سازم» اما «در دورنمایی که ترسیم می کنم، تحول جامعه، به مثابه یک فورماسیون اقتصادی همچون روند تاریخ طبیعی درک می شود که نمی تواند فرد را مسوول وجود روابطی باز شناسد که خود از نظر اجتماعی محصول آن است...». به همین دلیل است که کافی نیست به یکی دو نفر توگوشی بزنییم تا نظام را «اصلاح» کنیم، نظامی که سود، تنها معیار آن است.

منظور بی توجهی به جنبه اخلاقی نیست. بل بر عکس. اما با برخورد جدی تر، متوجه می شویم که مشکل بیش از بُزهکاری چند کارفرمای بی انصاف، یا بورس بازان بی مسوولیت و میلیونها پولیست که مدیران شرکتهای بزرگ هنگام ترک شرکت می گیرند.

داری به پیش رفت. مسیری طولانی به طرف سازماندهی اجتماع دیگری که در آن انسانها در انجمنهایی با شکلهای نوین گرد می آیند و مشترکاً قدرت اجتماعی خویش را که توان عظیمی می یابد اداره می کنند. هر راه حل دیگر خاک پاشیدن بر چشم است و لذا به طرز فاجعه باری یاس انگیز تکرار می کنند که مارکس در نقد استاد بود و در ارایه راه حل بی اعتبار، چرا که کمونیسم «امتحان شده» در شرق گویا عمیقاً با شکست روبرو شد. چنانچه گویا سوسیالیسم استالینی - برژنفی دفن شده به واقع چیز مشترکی با آرمان مارکس داشت. اما هیچ کس در صدد درک مفهوم واقعی اندیشه مارکس نیست، مفهومی که درست نقطه مقابل تعریفی است که جریانهای رایج فکری ارایه می دهند. در عمل، به شکلی کاملاً متفاوت، در مقابل چشم مان و در راستای نظریات واقعی مارکس، «گذر از سرمایه داری» در قرن بیست و یکم آغاز می گردد.

در همین جا ما را متوقف می کنند و می گویند: آرمان دنیای دیگری را در سر پروراندن، اتوپیایی مرگبار است چرا که انسان را نمی توان تغییر داد و نظریات لیبرالی نهاد «انسان» را می شناسند: حیوانی که آنچه هست را نه از دنیای انسانها بل از ژنهایش کسب کرده، حساسگری است که تنها در جهت منافع فردی اش پیش می رود - هومو اکونومیکوس - موجودی که تنها در جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی و رقابت «آزاد و خدشه ناپذیر» می گنجد.

اما این نظریه نیز در حال ورشکسته گی است. در شرایط هزیمت و اضمحلال فاحش لیبرالیسم در عمل، شکست نظریه انسان آزمند - هومو اکونومیکوس نیز با سر و صدایی کمتر در جریان است. شکست مضاعف. در ابتدا شکست علمی. در زمانی که زیست شناسی نظریه ساده انگارانه «همه چیز ژنتیک» را رد می کند، ساده لوحی نظریه «نهاد انسانی» هر چه بیشتر نمایان می شود. ژنهایی که قرار بود ذکاوت، وفاداری و یا تمایل به همجنسگرایی را توضیح دهند، کجا هستند؟ کدام انسان با فرهنگی می پذیرد که مثلاً پدوفیلیا از بدو تولد در ژنها وجود دارد؟

جنبه دیگر شکست، اخلاقی است. چون آنچه را که نظریه مبتنی بر «انسان فردی رقابتی» از مدتها پیش مورد حمایت قرار می دهد، تعلیم و تربیت انسان زداست که مروج «تبدیل به قاتل شوید» می باشد. از بین بردن برنامه ریزی شده همبسته گیهای اجتماعی که به اندازه ذوب شدن یخ های قطب فاجعه بار است، جز تمدن زدایی بی حد و مرز بر پایه جنون به دست آوردن پول بی دردسر چیز دیگری نیست. حتی جرات به زبان آوردن «ارشاد اخلاقی سرمایه داری» می بایست صورت این مروجان را از شرم سرخ کند. گرداب تاریخی بی که دیکتاتوری مالی خودش و ما را در آن غرق می کند، گفتمان لیبرالها درباره «انسان» را هم با خود به قعر می کشد.

و اینجا یکی از غیرمنتظره ترین جنبه های معاصر بودن مارکس متجلی می شود. چرا که این منتقد مبرز اقتصاد، در عین حال و در همان سطح، انقلابی نیز در زمینه مردم شناسی به وجود آورد - بعد ناشناخته بی از اندیشه مارکس که نمی توان در بیست خط خلاصه کرد. اما نوشته ششم او در مورد فویر باخ روح اندیشه اش را در دو خط ارایه می دهد: «جوهر انسان را نهاد فردی جداگانه انتزاعی تعریف نمی کند، بل به واقع مجموعه روابط اجتماعی آن را تشکیل می دهد». درست در نقطه مقابل آنچه فردگرایی لیبرالی بیان می کند. «انسانی» که در طول تاریخ رشد یافته است، محصول جهان انسانی است. به عنوان مثال زبان، در این بستر شکل گرفته است و نه توسط ژنها. چنانچه یکی از چپ اندیشانی که مدتها در قرن بیستم ناشناخته بود یعنی «لوویگوتسکی» به درستی نشان داد: در همین بستر است که عملکردهای روانی عالی ما شکل می گیرد و راه را بر دیدگاهی کاملاً متفاوت از فردیت بشر می گشاید.

آیا مارکس معاصر است، حتی بیش از آنچه تصورش را می توان کرد؟ آری، اگر بخواهیم تصویر قدیمی بی را که غالباً از او در ذهن خود ساخته ایم بروز کنیم.

باقیمانده در بند مقررات کشیدن ... از صفحه ۱۲

از ورای رفتارهای فردی، آنچه در روابط سرمایه داری غیرقابل دفاع می باشد، خود اصول آن است: فعالیت انسانی که ثروت می آفریند، بی شک یک کالا است و نه همچون هدفی به خودی خود، بل به مثابه یک وسیله عمل می کند. لازم نیست کانت را مطالعه کنیم تا به منبع دایمی بی انصافی سیستم پی بریم.

اگر واقعاً در نظر داریم زندگی اقتصادی را اخلاقی کنیم، پس باید واقعاً به آنچه بی اخلاقی کرده است حمله بریم. این امر مسلماً از طریق برقراری مجدد مقررات دولتی آغاز می شود - ریشخند آمیز است که خود لیبرالیسم نیز این راه را مجدداً بازیافته است - اما باور به نیل به این مقصود از طریق دولت - به گونه مثال دولت سرکوزی «سپر مالیاتی» برای ثروتمندان وضع کرد (از نخستین تصمیمات دولت سارکوزی که منجر به بخشش مالیاتی حدود ۱۵ میلیارد یورو برای ثروتمندها شد - م) - از مرز ساده لوحی یا شاید ریاکاری فراتر می رود. آن زمان که ادعای وضع مجدد مقررات مطرح می شود، می بایست به روابط اجتماعی پایه بی رجوع کرد و این بار نیز مارکس تحلیلی بسیار به روز ارایه می دهد: مفهوم از خود بیگانه گی.

از خود بیگانه گی در معنای اولیه اش که در متون مشهور جوانی مارکس طرح شده لعن و نفرینی است که حقوق بگیران سرمایه را وا می دارد تا با تولید ثروت برای دیگران، محرومیت مادی و معنوی خویش را بیافرینند، زحمتکش برای امرار معاش باید از زنده گی خویش بگذرد. اشکال غیر انسانی متفاوتی که توده های حقوق بگیر امروز قربانی آند؛ از صعود روز افزون بیماریهای ناشی از کار گرفته تا اخراجهای بورسی و دستمزدهای نازل، به طرز بی رحمانه بی درستی این ارزیابی را نشان می دهد.

البته مارکس در دوران پخته گی به مفهوم از خود بیگانه گی معنای وسیعتری بخشید: سرمایه بی وقفه فاصله بین ابزار تولید و تولیدکننده گان را عمیقتر می سازد - کارخانه، دفتر و آزمایشگاه از آن آنها بی نیست که در آن کار می کنند - فعالیت تولیدی و ذهنی این حقوق بگیران که به صورت جمعی مورد کنترل نمی باشد، دستخوش آناارشی نظام رقابتی است و تبدیل به روندهای غیرقابل کنترل فنی، اقتصادی، سیاسی، ایدیولوژیک و نیروهای عظیم کوری می شود که آن را مجذوب و در عین حال لگدمال می سازد.

انسانها تاریخ خود را نمی سازند، تاریخ آنها را می سازد. بحران مالی، به شکلی مصیبت بار این از خود بیگانه گی را مشهود می سازد. به همان شکل که بحران اکولوژیک و انتروپولوژیک زندگی انسانها را تحت تاثیر قرار می دهد. هیچ کس خواستار این بحرانها نیست اما آنها بر همه تحمیل شده اند.

این «مصادره عمومی» که سرمایه داری به افراط کشیده است موجب گسترش بی توقف فقدان مقررات مورد توافق به شکلی مصیبت بار می شود. آیا آن که ادعا دارد برای «سرمایه داری مقررات وضع کند» یک شارلاتان سیاسی است. اگر قرار باشد واقعاً مقررات وضع شود خیلی بیش از دخالت دولتی لازم است با این که این مداخله بسیار ضروری است، پرسیده شود که برای خود دولت چه کسی مقررات وضع می کند؟ می بایست ابزار تولید مجدداً در اختیار تولیدکننده گان مادی و معنوی قرار گیرد و بالاخره قدر آنها شناخته شود، جایگاهی که سهامداران هرگز نمی توانند احراز کنند. آفرینندگان ثروت اجتماعی می بایست دارای حق بلامنازع شرکت در تصمیمات مدیریت باشند، جایی که در مورد زندگی شان تصمیم گرفته می شود.

در مقابل نظامی که عدم قابلیت فاحش آن در تنظیم خویش برای ما به قیمت گزاف تمام می شود، مطابق نظر مارکس، می بایست بدون وقفه در جهت گذر از سرمایه

باقیمانده یک درآمد کوچک برای شناسایی... از صفحه ۴

### آثار بعد از مهاجرت به اروپا:

۱۰- داستانهای کوتاه «شهر شکسته»، «و سوم این که...»، «سایه»، «آبینه و خنجر»، «کلید هفتم»، «یلدا»، «شراره»، «مرغ آمین» و «سازها و آوازها» عده‌یی از این داستانها به شیوه ریالیسم جادویی نگارش یافته اند؛

۱۱- «پهلوان مراد واسپی که اصیل نبود»، رمان در چهار صد و بیست و هفت صفحه که در سال (۲۰۰۸) میلادی تجدید چاپ شد؛

۱۲- «کفتربازان»، رمان در چهار صد و پنجاه صفحه؛

۱۳- «سفر پرنده گان بی بال» رمان در چهار صد و شصت و پنج صفحه؛

۱۴- «لبخند شیطان» رمان دوجلدی در (۱۱۴۹) صفحه؛

قلم هنری لحظه‌ها به اساس داستان همین نویسنده روی نوار آمده است.

به همین ترتیب یک تعداد از داستانهای کوتاه او به نامهای «مردی که حامله بود»، «صبحگاه در خانه قنات»، «کوچه‌های آتش گرفته» وعده دیگر از نوشته‌های وی در مطبوعات کشور به صورت پراکنده به چاپ رسیده اند و عده‌یی مانند «حافظ، زمزمه و من»، «خواستم پشک داشته باشم»، «فیروزه بانو»، «جذامی» و «حمزه و دوستش میرزا» در گیر و دار حوادث از بین رفته اند. رمانهای پر آوازه «پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود»، «کفتربازان»، «سفر پرنده گان بی بال» و رمان تاریخی «لبخند شیطان» نوشته این نویسنده بزرگ، روشنگر و دگر اندیش چون نگینی در تارک ادبیات داستانی ما می درخشند. این رمانها مورد پذیرش، ستایش و قدردانی خواننده گان، اهل قلم و ادب و فرهنگ ما قرار گرفته اند.

آثار استاد ببرک ارغند، ژرف، همایونی و تأثیر گذار هستند و از زبان نگارشی ساده، روان، زیبا، مستحکم و دلنشین برخوردار می باشند. دارای شکل و محتوای عالی و استتیک هستند و سوژه‌های گزین کرده اش، جذاب، واقعی، ملموس، عاطفی و انسان محور اند و مهمتر از همه این که با گذشت زمان به تاق نیشان نمیروند. اهمیت دیگر آثار ارزشمند این نویسنده مجرب در آن است که وی توانسته با کار بُرد دقیق فن و تکنیک داستان نویسی، - با توجه و آشنایی با افکار، آداب، رسوم و فلکلور، عقاید و سایر ارزشهای ملی و انسانی مردم - در حفظ و انتقال میراث فرهنگی ما به نسلهای بعدی، نقش به سزایی داشته باشد، و ممثل زمینه رشد هویت ملی، استحکام همبسته گی ملی، میهنی و روحیه همدردی در میان افراد جامعه به ویژه محرومان کشور قرار گیرد.

داکتر ببرک ارغند یک انسان مؤدب، متواضع، فروتن، مهربان، صمیمی، با دانش، شجاع و حقیقتگو است. او از جمله پاک نفس ترین نویسنده گانیست، که توانسته است دانش، افکار، اندیشه و تجربه هایش را پیوسته بدون خیالبافیهای مغرضانه، بغض و کینه در خدمت وطن و هممیهنانش قرار دهد. این مرد آزاده مقاوم و مبارز از سالهای (۱۹۹۶) با همسر و پنج فرزند خود در کشور هالند روزها و شبهای مهاجرت و بی وطنی را سپری می نماید.

### سخنانی از ژرفا یا دمی با داکتر ببرک ارغند

#### نویسنده توانا، محبوب و مطرح؛ و آفرینشگر رمانهای بی مانند

مسعود: شما که یکتا از ژورنالستان نامدار کشور هستید، در پهلوی سایر کارهای رشته‌یی و پر افتخار تان، بنیاد گذار مجله وطن و هفته نامه درفش جوانان نیز می باشید، جناب شما روزگاری عضویت هیأت رئیسه اتحادیه ژورنالستان جمهوری افغانستان را به عهده داشتید. داکتر در رشته ژورنالیسم، نویسنده نمایشنامه‌های «آدمها»، «مردان مسلح» و سه مجموعه داستان

کوتاه، چهار داستان بلند و چهار رمان هستید و قلم هنری لحظه‌ها به اساس داستان شما روی نوار آمده است. شما دارای لقب کارمند شایسته فرهنگ جمهوری افغانستان هستید. شما و جناب داکتر اکرم عثمان، داکتر اسدالله حبیب، رهنورد زریاب، قدیر حبیب و عده دیگر از ناموران عرصه ادبیات کشور در شورای مرکزی انجمن نویسندگان آن وقت افغانستان همکار بودید، در آن زمان شما کارهای ژورنالیستک و ادبی تان را همزمان پیش می بردید؛ اما بعد از مهاجرت مسأله طور دیگر است. آثار گرانبهای داستانی شما به ویژه نگارش رمانهای پر آوازه و ماندگار اخیر شما نشاندهنده این امر است که شما بیشتر به نوشتن داستان روی آورده اید. می شود پرسید چرا چنین شده است؟

ارغند: حق به جانب شماست. با این که شرایط موجود در مهاجرت دستبندیهایی را برای کارهای ژورنالیستی خلق می کند، اما با وجود این دشواریها، من، هنوز هم یک مقدار مصروف این امر هستم، اما کافی نیست. شما دقیق میگوئید من بیشتر مصروف کارهای آفرینشی شده ام. شاید دلیلش در جایی دیگر باشد. داستان نویسی مرا به دلیل دیگری هم به خود جذب نموده است. نوشتن داستان و به ویژه رمان، مرا آرامش می بخشد، رویاهای مرا تحقق می بخشد. من با آدمهای داستانهای خود با آرامش بیشتری درد دل کرده می توانم.

مسعود: اجازه دهید شروع گفتمان ما را با این پرسش آغاز نمایم که شما از میان انواع ادبی، چرا داستان نویسی را انتخاب نموده اید؟

ارغند: این گزین کردن چند دلیل دارد. نخست این که مربوط به انتخاب من نمیشود، بل مربوط به توانایی، استعداد و کششی می شود که در ذات نویسنده برای نوشتن وجود می داشته باشد. مثلاً اگر من دست به شاعری می زدم خدا می داند چی مزخرفاتی می سرودم و آنگاه شما هم حاضر نمی شدید پای صحبت شاعری چون من بنشینید. ویا هیچگاهی از من با این قوت، شعری نمیشنیدید که:

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت

دایما یکسان نباشد حال دوران غم مخور

گرچه منزل بس خطر ناکست و مقصد بس بعید

هیچ راهی نیست کائرا نیست پابان غم مخور

دو دیگر، به نظر من نیاز قصه گفتن، قصه شنیدن و قصه آفریدن در جوهر ذاتی انسان نهفته است و انسان با قصه و داستان انس و محبت دارد و حتی ضرورت طبیعی آنان به شمار می رود. قصه گویی از دوران غار نشینی آدم آغاز یافته است. وقتی یک حادثه را به کسی تعریف می کنی، خودش یک قصه است وقتی یک دروغ می بافی خودش یک قصه است. وقتی تاریخ را می خوانیم باز هم یک قصه را خوانده ایم. اگر یک پارچه شعر را می خوانیم می بینیم که باز هم یک قصه را خوانده ایم و یا اگر به تیاتر می رویم باز هم یک قصه را تماشا کرده ایم. اصلاً زنده گی خودش یک قصه است یک قصه بزرگ و همین قصه بزرگ مرا قصه سرا ساخته است. امروزه سریالهای تلویزیونی، تیاتر و سینما همه بر اساس داستان ساخته می شوند. از این رو قصه و داستان در ادبیات مقام خاصی را به خود اختصاص داده است. و من هم خواسته ام تا به این مقام راهی داشته باشم.

مسعود: می خواهید بگوئید، داستان نویسی نسبت به سایر ژانرهای ادبی به گونه مثال شعر و یا نمایشنامه نویسی ارجحیت دارد؟

باقیمانده در شماره بعدی آینده

## آیا جامعه افغانی ظرفیتهای تحول را در خود دارد؟

از آوانیکه گروهها و احزاب سیاسی در افغانستان پدید آمده اند تا کنون، برنامه ها و مرانامه هایی را برای راه انداختن تحولات - در راستای ترقی و انکشاف یا در سمت محافظه کاری و عقبگرد - پیش کشیده اند. این برنامه ها به حیث وسایل و اهدافی که بر محور خود آدمها را متشکل ساختند، در واقعیت امر سیاهه یی از اقدامات احتمالی آن احزاب یا سازمانها در صورت احراز قدرت سیاسی بودند.

اما تحلیل موقعیتی که باید تحولات را از آن آغاز کرد یا به دیگر سخن، بررسی ظرفیتهای عینی و ذهنی که بر بنیاد آنها برنامه های تحول از امکان تحقق بر خوردار شوند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

احزاب سیاسی افغانی عمدتاً طرح تحقق تحولات را به عهده گرفته اند تا تحلیل عناصر وضعیت عینی را؛ چیزی که در کشورهای پیشرفته وظیفه مراکز تحلیلی و پژوهشی در عرصه های اجتماعی - اقتصادی است. اما از آنجا که چنین مراکز پژوهشی در افغانستان فعال نیستند، موضوع **بررسی وضعیت** و در متن آن، **بررسی ظرفیتهای عینی و ذهنی** برای استوار ساختن برنامه های تحول، به دوش افراد آگاه و با صلاحیت در این عرصه می افتد. اگر ثابت شود که **جامعه امروز افغانی**، یا به دیگر سخن، وضعیت **امروزی جامعه افغانی**، فاقد ظرفیتهای عینی و ذهنی برای راه انداختن تحولات مترقی و انکشافی است، تمامی مرانامه ها و برنامه های احزاب مترقی افغانی حیثیت توهمات خوشباورانه یی را می گیرند که از سوی چند مبارز دادخواه و ترقی پسند در شکل نوشتاری بر روی ورقپاره ها ریخته شده اند.

برای راه انداختن این بحث اساسی، مسأله انگیزی می کنیم و موضوع را چنین مطرح می سازیم:

برای آنکه یک **وضعیت تاریخی** (منظور از وضعیت تاریخی آمیزه به هم گره خورده یی از عرصه های زنده گی اقتصادی، مذهبی - ایدئولوژیک، روابط اجتماعی، ارزشهای معنوی - اخلاقی (اکسیولوژیک) و سیاسی - حقوقی است) از موقعیت الف به موقعیت ب گذار کند، باید حداقل **عناصر و شرایط زیر را همزمان** در خود داشته باشد:

الف: آگاهی از موقعیت الف (شناخت همه جانبه از ویژه گیهای آغازگاه)،  
ب: طرح موقعیت ب (ترسیم حتی المقدور مشرح وضعیتی که باید ساخته شود یعنی تصویر دقیق هدف)،

ج: متکای مادی ضرور (منابع مادی و مالی، وسایل فنی و علمی)،  
د: آگاهی هدایت کننده روند مادی (در وجود گروه های انسانی که توان فکری و اراده سیاسی سمت دادن و سازمان دادن روند تحول را داشته باشند و بتوانند به طور منظم و برنامه ریزی شده روند تحولات اقتصادی و اجتماعی مورد نظر شان را سمت و سو دهند)،  
ه: مناسب بودن چتر ایدئولوژیک (باید تحولات مطمع نظر با باورها و توهمات که از سوی گروه های انسانی موجود در جامعه به حیث ارزشهای پایدار و ایجابی زنده گی می شوند در تضاد آشتی ناپذیر قرار نگیرند)، حال هریک از این عناصر را به بررسی کلی بگذاریم تا سمت بحث باز شود:

الف: برای آگاه شدن از وضعیت کنونی (موقعیت الف) ضرورت است تا احصائیه های دقیق از تمام عرصه های زنده گی جامعه (دیموگرافی، ظرفیت مواد خام، سطح نیروهای مؤلد، عرصه های تولید، میزان اشتغال، میزان آموزش و سطح آموزش، چه گونه گی توزیع ثروت اجتماعی، میزان سازمانیابی نیروهای مؤلد، چه گونه گی تشکیل ساختارهای سیاسی - حقوقی و صدها ساحة دیگر) در اختیار داشت.

امروز کی می تواند ادعا کند که چنین معلوماتی را در اختیار دارد؟

ب: نیروها و گروه هایی وجود دارند که «موقعیت ب» را بنا بر **آرزوها و تخیلات خود** رقم می زنند و هر کدام (حد اقل در طیف مترقی) «عدالت اجتماعی» دلخواه خود را به حیث مدینه یی که حلال مشکلات امروزی و در واقع «رفع دیالکتیکی» وضعیت امروز است، پیش می کنند. به جز دو سه مورد جزئی (مثلاً فدرالیسم یا درجه مداخله دولت در اقتصاد) مدینه های مطروحه از سوی ترقیخواهان در کل همسان اند. صدها برنامه حزبی منتشره تا امروز به چند اصل مرامی خلاصه می گردند.

ج: وضعیت مادی جامعه امروز افغانی با آنکه قابل سنجش دقیق نیست ولی مشاهده شده نی است. اگر هیاهوی کشف ثروتهای طبیعی را که جنبه تبلیغاتی نیز دارد، کنار بگذاریم، نبود زیر ساختهای تولید (راه های مواصلاتی، انرژی، وسایل میکانیزه زراعت و مالداري، تکنالوژی مدرن، مؤسسات علمی وغیره)، نبود نظام منزه بانکی و مهم تر از همه آسیب پذیری جدی نیروی کار (ناشی از سؤ تغذی، بیماری و مرگ زودرس)، گواه سطح بسیار پائین ظرفیتهای مادی وضعیت الف اند.

د: منظور از «آگاهی هدایت کننده»، نیروهای فعال انسانی اند که ظرفیت اندیشه یی - سیاسی و اراده سیاسی سازماندهی و پیشبرد طرحهای تحول را دارند. احزاب نیرومند، سازمانهای اجتماعی و مسلکی با نفوذ و دیگر عاملان دسته جمعی مجموعاً عنصر «آگاهی هدایت کننده» را تشکیل می دهند.

افراد و سازمانهایی که بیش از پانزده سال بدینسو در عرصه سیاست چپ و دموکراتیک فعال اند، تجربه تلخ «پراگنده گی مژمن» را تا اکنون زنده گی می کنند. آنها نتوانستند چنان نیرویی - یا نیروهایی - را به وجود آورند که بتوان از «آگاهی هدایت کننده» مؤثر و سازگار برای پروژه تحول مترقی سخن راند.

ه: چه گونه گی چتر ایدئولوژیک:

هژمونی بدون قید و شرط مذهب و حاکمیت بی رقیب ایدئولوژیهای قرون وسطایی بر جامعه افغانی، عرصه را برای تبارز، اشاعه و تحکیم اندیشه های متعلق به «آگاهی هدایت کننده» چنان تنگ ساخته اند که می توان از «شب فکری جامعه افغانی» صحبت کرد.

**چنین است عناصر ترکیبی وضعیت امروز. بر بنیاد این وضعیت، شرایط و**

**چه گونه گی تحقق پروژه تغییر را چه گونه می توان ارزیابی کرد؟ کدام ارکان این نمایش قابل تغییر اند و کدامهای شان خارج از دسترس ما قرار**

**دارند؟ خلاصه باید به طور دسته جمعی به این تحلیل پرداخت تا در نهایت بدانیم که جامعه امروز افغانی تغییر پذیر است یاخیر؟**

## آینده

د افغانستان د آینده غورځنگ مرکزی اورگان

\*\*\*

صاحب امتیاز: نهضت آینده افغانستان

مدیر مسؤول: قدوس زریب

سکرتر مسؤول: عصمت نایبخیل

\*\*\*

وجه اشتراک سالانه و یا شش شماره: مبلغ ۲۰ یورو

بانک و نمبر حساب:

Name of the Bank:

Credit Mutuel

IBAN (International Bank Account Number):

FR76 1027 8012 2600 0201 0220 151

BIC (Bank Identifier Code): CMCIFR2A

\*\*\*

آدرس تماس با مدیر مسؤول:

ayenda-editor@ayenda.org

آدرس تماس با سکرتر مسؤول:

asmat\_n@hotmail.com

آدرس سایت انترنیتی نهضت آینده افغانستان:

www.ayenda.org

تحت نظر هیئت تحریر:

پوهاند داکتر مجاور احمد زیار، داکتر ببرک ارغند، داود اسعد، قدیر

محبوب، شمس صمدی،